Tarikh-i-Jahan Kusha I.
Nalini

اَلسَّلاطِینُ ظِلُّ اللّٰهِ وَ اُمَنَاءُهُ

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین جزو زمان فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل حالات درات و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم

تاریخ جهانگشای نادر

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بندر بمبئی طبع گردید سنه ۱۲۹۲

Tarikh-i-Jahan Kusha-i Nadiri

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام سفلگیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
از فیض بی‌منتهای خود سعادتمندی را موید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت التیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ رحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دریده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در غلبه‌گاه نبردش قلوب اعدا تا لب برسد و در آوردگاه قهرش
ذابح شاة المذبوح پادشاهان بارگاه جلالش بصلای یک روزه خدمت صد ساله نعمت نعیم امیدواری

دی

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موايد احسان گونه گونه لذات
کام بخشی بکام دور ونزدیک میچشانند سرفرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر واورنگ قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند وتوران خدیو جهان خسرو نامدار
نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زرافشانی وطبع مهرآسایش در ذره پروری خورشید اشتهار ومس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت وکیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی ومهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
وقابل استفاضهٔ فیض جزیل بساخت وبمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش بپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم ودر عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی وصاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور وظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن وآتش جور وبیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر وخشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع وفتنه وآشوب از عالی وسافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجهٔ ودر هرات ابدالی ودر شیروانات الکزیه ودر فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
ودر کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود ودر بلوچستان وسمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار
ودر جانکی عباس نام ودر گیلان اسمعیل نام ودر خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه واستبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آرپه چائی تا سلطانیه واز یکطرف از کرمانشهان الی آن
متصرف شدند وروسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف درآوردند وهمچنین ترکمانیه
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی وشورش معتاد بودند والوار بختیاری وفیلی واکراد دالان
واعراب حویزه وبنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سیجعل الله بعد عسر یسرا وبفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای

ظهور طلایع دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش عجایب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طالع همایونش
از روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و با صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده این
شگرف نامه طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی ابن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و ضبط وقایع مأمورست
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
حوادث زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظر بلبلین بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست ۱۱۲۰ هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
از دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی اراده بر تافت و بمکهٔ معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان ... خنثی بود
مامور نمود که با تمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب گشته
بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس با شوکت کسری و حشم جم و افواج مختلفه از طوائف گرج و عرب و عجم
بیخ کنی ... جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره
ختم شد جماعت ابدالی برات نسبه با افاغنه و غلجه معاند بودند

از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بغم خویشتن پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عشرتش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن
عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او ورنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنه
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه از طایفهٔ در عهد
از غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار کما بیش میبودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیرات اله که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود
وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیه هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بید خل کردند و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از مجلس فرار و بکوه دوشاخ
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در تکفر نحی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور برج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل تصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیّهٔ صفویه بسرداری مامور شده در نواحی
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته تخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباش
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
کما بیش در پشت صحرای مشهور بمرورنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ نموده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبدالله پسر اسدالله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو با ارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان او علی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و مدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز بستر و این
معنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که
تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اکثر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ کار خود انتها

ایلی

ایلی و انقیاد بحکام استراباد مینمودند لیکن در اغلب اوقات متشبّث تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند
در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید می‌یافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شیره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکورچی با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و بسارو
مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید دیگر تمرّد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان عالی رتبه بسپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
بر آمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیکی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود تا روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فرید ابکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنهٔ ۱۱۳۵ که افاغنه
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرچیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات انجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده او را بتکلیف ارض اقدس
ده ملک محمود چنین روز را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گستر گرچه الواط
ن خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش بپردازند تا چون همه جا دوش
بدوشند مکافات و عمل ایشان چه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

در ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون انخدمت محض از راه
خیرخواهی آندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیهٔ
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانهٔ تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون واقف گشته و از سمت
داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزارهٔ آنسمت جمع کرده آمده قلعهٔ کرمان را محصور و
قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و در جباخانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هریک را ثانی رستم
یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
و چهار مطابق اودئیل در گلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اردو بتصرف افغان درآمده تقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنهٔ ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه با صفهان در ابتدای سال پر اختلال سنهٔ ۱۱۳۴

توشقان ئیل چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعلا افراخته لشکر بهار بر بهمن جنگاوهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار
داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی کل مالک پای تخت گلشن گردید
محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی با صفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نپاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد
و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نشد بعد از چهار روز او را بدمور قابل راجع و صفی میرزا را بجای
او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانهٔ کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره
مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت می پذیرفت
آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال
خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک مینمود و طایر جان نهاد غم
دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای
نهاری سوای بنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

خواهش

ن توپچی باشی وجمعی از اعیان وکبار دولت
ن در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
د آمده فرح آباد در ایرای نزول اختیار و
مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد
ا سال پر اختلال ۱۱۳۴ سنه
ن آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
نت وافغان هزار دستان با هزار
مالک پای تخت گلشن گردید
ه باندیشه اینکه امداد از طرفی با صفهان
ی که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
بولیعهدی آورده وچون آثار رشد
رقابی براج وصفی میرزای آمد در آنجا
جهانبانی از وکرده قرعه این فال را
نهان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
کرده منشا امری شود بعد
بندی در راه آمد وشد را یکباره
فوت ضعف وضعف قوت پذیرفته
بزرکان در اسواق ومحلات اطفال
سینه چاک میبود وطایر جا نهاد در
میتافت وچشم مردم فرصی برای
شد که شیرین دهنان بیاد شکرلب
خویش

خویش میمکیدند وشکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برپیچیدند
وبیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند وجمعی که بمغز لوزینه کام می آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند واگر حبه جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منت بر شخاش مینهادند کسی روی پیاز زا سیر نمیدید ودانهٔ ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند ودیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت وقمری در حسرت شاهی گوگوزنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد وچراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید وقحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز وهوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم ۱۱۳۵ سنه مطابق بارس ایل خاقان شهید را الفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آنحسرت کش تاج
وافسر زدند وهمان شب محمود کس برای ضبط خزاین وکارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
وخود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی وبیداد شدادی داخل شهر گشته سکه وخطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند ودر ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش وراه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور ودشمن را پر زور دیدند
بعد از معاهده واستیمان افاغنه را داخل شهر ساختند وافاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند وهر کس بمهمان خود
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات وخارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز وبجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول ومعارف کرده یکصد وچهارده تن

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده
وجمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان بعد نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بسه
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بالفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر اسی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود
بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او نشسته جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پل کرچی که
راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ٭ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ٭ توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراست
اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقع است
محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین دعاوی راه دخل و تصرف در ولایت دارالمرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته هیچ چیز از اموال دیوان غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی ایلچی پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعهٔ قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و رومیه که اعادی دولت
بودند دربند را بدون اذن و رضای اعیان این دولت نموده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته بادکوبه
سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان تبیین این مقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند
و اندرپای لشکر آذربایجان را در شش جهة بیچاره سوجه حیرت درانداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی
در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی
بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون
بکری که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از وسارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مضافات زنجان و سلطانیه و محال کرازرا بحیطهٔ تصرف در آوردند
و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت
شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران
واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران
و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ
اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا
عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنه
طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم اباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد کاری
نساخته بی نیل مراد روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با فغانیان مطیع و منقاد گشتند ا
ساوه و قم نیز تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند ⁂

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفهٔ
افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدیرآباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند
افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر شده چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینیان
خاقان شهید را بایشان سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
شد چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید

و سر او را

وسراورا نزد ایلچی روم فرستاد وجواب ایشان را بزبان تند سیف وسنان محول ساخت ازین معنی نایرهٔ افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان وعساکر آن مرز وبوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین واشتعال نوایر شور وشین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب ومقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک وتعیین حدود وتحدید ثغور باین دستور کردند که ولایت خوزستان ولرستان فیلی باکراز وزنجان وسلطانیه وخلخال واز اردبیل بدولت عثمانی وولایت سمت شرقی عراق ودار المرز با افاغنه مقرر ومتعلق باشد وبدین عهد ومیثاق صلح اتفاق ورفع غائلهٔ نزاع ونفاق کرده هریک عازم مقر ومقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح وصلاح وتهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان واز جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور وهمراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید ※

در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران یادّعای شاهزادگی اظهار خودسری وآزادگی کردند ※

اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طائفهٔ کرائی ودر سال هزار وصد وسی وهفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادّعای شاهزادگی وپسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سر خیلان بختیاری وجود او را مغتنم ومقدم او را گرامی ومحترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند ومومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده با دّعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا وآدم رفته او را نیز با احترام آوردند ودر همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشت آنا جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد ومنابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او گردانیده وحکام شوشتر وکوه کیلویه ورؤسای ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند وامرا برای او تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظلّ اللّهی

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والاصدور یافت که چون شاهزادگی متهم بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بساطی که درچیده اند برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا درحینی که در دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در دشت فرسنجی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدائرهٔ ضبط درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد ※ **دیگر** محمد علی نام زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۱ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجاکه عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و ادعا تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

دولت

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بسیجده منزل آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان است فرستادند و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۳۵ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فرط تقشف بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بیسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرامی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم نموده ادعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از طوائف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا میان طایفه بازری آمده آن طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام توبچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ نکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بحرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعا...
در شوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم ...
خان عبدالله قورچی باشی که سپهسا...
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عاز...
به تنکابن برگشت و قلندر همان ...
محمد رضا خان دوباره جمعیت ...
مقهور شده بجانب کهدم کریخت ...

ام نهاد جماعت صوفیان
در آن اوان محمد رضا
ن توقف داشت این
او محاربه نموده شکست یافته
خان ضمیمه متصرفات خود گردانید
در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
شاهسون و سایر رجال انتظام

یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم طلحان گشته بر حاکم آنجا فایق آمده بار دیگر
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن میان شاهسون آمده جمعی از شاهسون
با خود متفق ساخته جمعیتی انعقاد داده بمنازلات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص کتاب این دوام در پیشگاه نظر بلند همان پست ترین پایه
سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند
که کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل ...
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت

دولت خاندان اندوخته بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازخم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم ز سهم خدنگش قضا تیز پر ❊ ز تیغ کجش راست کار قدر ❊
اگر نار در آفروزد از قهر چهر ❊ چو خورشید آتش زند در سپهر ❊ اگر مهر از عارضش دم زند
دم صبح آتش بعالم زند ❊ در آتش گریزد سمندر ز بیم ❊ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ❊
درینصورت کلک سخن اسنج را از نگارش آنمطلب باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورّخ الضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم استعمال است نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکاب من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ئیلامیشی و زمستان در دستجرد
دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد
هجری مطابق لوئی ییل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در اینجا احداث و بمولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نما در آفاق بود بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برو دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خدا وند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه اَلَّذِیْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته چون

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد می‌بود از جامه خانهٔ نسبت خویشی اندوده‌اند تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن نعادتمند شد اگرچه از حسد پیشه‌گان افشار سالک
امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ۱۱۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حرم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا که هر دو از آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و امور
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه‌جات آخندوو ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریه
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بد اندیشان
در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول مدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرامی میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آن جمله ملک محمود سیستانی بنظر بغی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صحیا در بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست و راهزن فتنه جوی دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این
معنی را حوصله غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوندی بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز دلیری عزم
بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات
بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که بسیط
جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار و بیاری کردکار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صولتش نی در ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته
سالک اینطریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب آنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزله دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشار
فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد و جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه نا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان بنیاد ریخته و شعبده بازی انگیخته
و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل

ومحمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در تختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخاهان گزین خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با بر فرق ده بنای گیرودار گذاشت ❊ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

ایمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم با ظهور کوکبهٔ آفتاب پست و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش کشادند از انجمله قلیچ خان پاپالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادر دوری بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان بیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسائل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند سخت با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخاهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روز دیگر در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که تا ز آسمان چه درشش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
باخود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بسه فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ❊ در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستی کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روز رم سیه کند این است پس با اکراد چمشکزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که آنجناب گردن فرازیست مؤید و دلاوریست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از گل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه‌جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود را مادهٔ خودبینی در دماغ شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید اینمعنی سبب بدبینی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را یورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اوّلاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق انجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو سپهر مال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب اهلی بعزم اعانت اکراد و ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از این واقعه تخ
لمند قلعه گیری را آب و شمشیر عاصی کشی آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانید
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنابر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرد حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤسا سر قدم ساخته بخدمت و آلاپیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گردید اکرادیکه

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان
منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
گردید ٭ ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده درصدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاهٔ تایید بودند
بشدت برد از این عزم ظفر پرور افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آن را بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس جواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بخرمن هستی آن طایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن گیندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه
بآن صوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف جوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرونشانند بیرونیان تیزدستی
کرده نقب را باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان

...مدند اما از نامساعدی بخت منکوب
...گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد
...ساخته زمام اختیار ایشان را
...ستاق الجماعت بود پیشنهاد خاطر
...رسیدند تبیین
...باشوکت و شان چون نشان
...اکراد ایلغار و در ابتدای کار
...مشهد مقدس می آوردند دچار گشته
...بدر بردند محمود از این واقعه
...قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
...نعره زن از یک کنار نمودار گشته
...سران قلعه خود را بپای او رسانید
...مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
...تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
...قلعه در جانب دشت نزول و
...مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
...بستند و تجدید از روی مصادقت
...از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود
...را آنها هر دو دست سعی را از دامن
...تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
...و جنبوشان از اطراف ملک گرد آمده

باز چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز که عیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن کشیدند استخر گونه سد بسته آب بران جاری
کردند در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
همین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغجند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند چون آب زاغجند از چهار
بندکلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود و قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغجند چنگل جلادت تیز و سر پنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان جلادت قرین بر سر قلعه تعیین نمودند که بمیان [illegible] در آیند و اگر ترکمانیه قلعه نشین
اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبال بجروح گردیده [illegible] قبال بسیار [illegible] برگشته از آشفتگی [illegible]
شب فوجی از تاتار بر سر [illegible] بامداد [illegible] آمده با آدمی از قلعه برآمده ایشان [illegible] بیرون
خیمه بازگشته بقلعه برگشت شب پیادگان در برج قلعه [illegible] جمع [illegible] قلعه [illegible] داشت و
بجد و بلیغ [illegible] رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح [illegible] تعاقب [illegible] سوار شده و
فریقین که از چهار [illegible] دور و بر [illegible] نزدیک شدند [illegible] حیات [illegible]
از سمت میمنه تاتار را از جانب [illegible] زمین گاه [illegible] ساخته با شمشیر [illegible]
سپاه کینه خواه ساخته آنحضرت تکبیر [illegible] نموده [illegible] كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً [illegible]
[illegible] آن گروه [illegible] با دیران [illegible] پای ثبات [illegible] دست [illegible]
و بیکار بر بودند در اندک زمانی جمعیت [illegible] تاتار [illegible]
پس موکب [illegible] با نصرت و [illegible] فتح و [illegible] بیکار [illegible] سپر [illegible]
بخدمت [illegible] آمده [illegible] ساختند [illegible] تاتار [illegible]
گرفتاران را [illegible] و بهمان شب تاتار [illegible] غایب و تمام [illegible] شدند روز دیگر [illegible]
نارم از قلعه چهارم رایت [illegible] برافراخت و [illegible] شب [illegible]
[illegible] بعزم اتمام کار قلعه [illegible] بر سر [illegible]
مردم سپاه و [illegible] دست بر دامن [illegible] از قلعه برآمده [illegible] چون [illegible]
شد آنحضرت نیز [illegible] اعمال [illegible] قلعه را [illegible] داده [illegible]
[illegible] شاید که هر [illegible] تمام [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] که در حدود [illegible] و [illegible] چون ترکمانیه [illegible]
[illegible] بیرون گذاشته ولایت را [illegible] کرده بودند حضرت [illegible] سعید [illegible]
بایکه تا آن عرصه [illegible] وارد [illegible] محمد حسین بیگ [illegible] بیگ [illegible] نیز [illegible]

باین دودمان دولت اساس سیکر حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیه آنسمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان زنجندی با
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان عرض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار**
پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او ❊ در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم
خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک پردازند چون برای اعلی معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه ادهم
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میداد و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندو

برروی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه گرو فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته بر رضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنک سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سرراه اکراد خبوشان راجع گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه
فرابور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزا بخاطرش گشته

جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
چون طاقت مقاومت نداشت با
بخت سعید با جمعی از رؤسا و ارادتمندان
کی کردند پس زمام عزیمت بجانب
آن احوال باز فراخان زعفرانی را
بحکم کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
تهدید و پریشان رسانیده همگی ایشان معرض
رضا قلی خان از دربار
ی این احوال رضا قلی خان نامی از
که نازم خراسان بود بنا بر استشهاد
ام کرد که آنحضرت او ورود او عازم
ب بردارند چون بر رای فی الاعلوم بود
دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت
در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
ستعداد تمام بمقابله شتافت و فیما بین
ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
یلان مانند صید زخم خورده
اطراف شهر را سیر اقدام جواد
ر دو سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جا
لسته هر دو سه روز یکدفعه او هم
هری سیف و سنان رخنهای اندو

باجمعیت خود بر سر راه ملک نهضت وتلاقی فریقین واقع وقشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه وتفنگچی را محیط لشکر خود ساخته ودر قشون سردار
آنمقدار تفنگچی واستعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات وقرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف وعنان بجانب شهر طوس معطوف داشت وبستر استراحت
گسترد وبر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هریک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار ومژده رسان این اخبار گشته بار
نیز با ایل خان حاکم اسفراین وکاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند وچون ملک محمود صیانت حرم ومنسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته
بود مهدی آنشب حرم وکسان ملک را برداشته سر اطراف دروازهٔ ارک متواری ومشغول
دفاع وخودداری شده وهمان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه وجمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر وقرار وشهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه ومصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند
که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار نابامدار بکجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آنطایفه
را جز ثمر ندامت وگلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را اطلاع نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر وقزلباشیه واکراد را برگرفته بهوس جنگ
وباظهار حیات اعادهٔ این تماشای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت
واو را بسمت خبوشان گریزان ساخت ایندفعه کار سردار بالمره از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

قد علم نگرد ؛ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ؛ در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون اینخبر بسمع اعیان این دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امیدیاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب ذالاثر مژده رسان مدلول وکم من قریة اهلکناها
فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ
حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد ؛ بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین
احسان و سرافرازی ساخته انکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل
باد پای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه چهته توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکرده کامل الرای نداشتند با او بجهاد و اسبابی که بدست آورده بو
از صولت ملکی و غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت اجماعت
ری میسر نشد ملک بعد از وقوع انحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعد
و آغاز فرمانبری و استبداد کرده از بیک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب
نه هرکه آینه سازد سکندری داند ❊ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند
ششن میخواند ❊ نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ❊ کلاه داری و آیین سروری داند ❊ چون اهالی بوقبیچ که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت بر تافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقبیچ نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
راز کار گذشته و ملک اسحق بوقبیچ را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بسمت
خبوشان آید در اشترقی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه دار آب
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد در رفته از ترکمانیه سمت دررون استمداد و آن طایفه نیز

بمسولات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد در تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه
شکست داده فراری جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک مز[illegible]
تهور بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری با مؤید وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جربی با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز گرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر گردید و عرصه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود دشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بدانچه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه [illegible]
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بگوشنگ مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمدکار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله زیر پا شد بمیامن حسن اتفاق
و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت باباقدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه
کین بتکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبه سلطان روز بیارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روا از معرکه تافته بجانب قلعه شتافته در دامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بنکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نیز در تکاپو
در دون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین آن جماعت سازش داده ایشان را مطمئن بوعده نوازش
ده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشش
وساوس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
بکاب بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهارصد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانده آن صید خون گرفته را تیر
رسانند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بقوگرم عنان و گران رکاب تا ظاهر قلعه فارود
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامه جنگ را صورت
محمود شکسته شده و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنابر انقلاب

اوضاع

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در حول مرو
و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هریک بتفرقه از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم باقر اقوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیه ارساری و تراکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ارساری و تراکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طژن رایت عزیمت بانصوب
افراختند ❊ در بیان مقدمات سرخس ❊ چون موکب والا وارد طژن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طژن آهنگ تاخت سرخس کرده از سراپه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیز گرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هریک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده بهنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند موود و قلیخان چون نزول
سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چارهٔ ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت
قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بساحت وصول
بر سر ابیورد انداختند **در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قورغان و تنبیه تاتاریهٔ مرو و ذکر**
وقایع آن زمان از جمله قلعجات طائفهٔ افشاریه قلعهٔ قورغان بود که متعلق بعاشوربیک
پابالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تأخیر مانده بود چون عاشوربیک با وصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق الملح را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادلو نیز که از رؤسای
چمشکزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر التوا
بجانب قورغان شقه گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت جعفرقلی
بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور
بیک بتنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن ازبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی که در ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه‌جوئی و رزم‌سازی و بارسال جنود اوزبک هوش ترکتازی
میکرد دو سه دفعه ازبکیه مغلوب یلان غازی و مقهور یکه‌تازان معارک هر بار گشتند پس شیرغازی ترک تطاول

دست درازی کرده بنا را بار سال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرآن رساند اهل چیچه بسبب مطالبه
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن آن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند آمیغی وسیلهٔ رفع غائلهٔ شور و شین و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو روسای قاجاریه
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان بتکلیف و تحریض فرمودند چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی برآوردند تنبیه آن طایفه
را مجدداً وجهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته باهمان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاپول القلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته

اموال و دواب آنطایفه را عرصهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشآمت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی آ
ورده قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل الهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا خبر دیجی قورخان عاشوربیک،
داری را بنفایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تسخیر میسو از راه چیچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مسخر
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتا
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و جمال و نسوان و
عیال آنطایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل الهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بأهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ـ

در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو
محمود چون گریبان خود را از جنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چون داعی و فرزا آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع ایشان از زلال جیبا

مرغ

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میبود و شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن بلند
اختر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و ناد رزمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره
کرده بتصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع و اقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا تجبو
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بنا سازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیلهٔ انجح دولت آنجناب بود عکس آن معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه میان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و اینمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی بیام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا کردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن در موقع آنطایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بیام تپه جمعی از رؤسای ایشان شکایات انحکات عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل بیاب درحینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامردان ریمان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر والله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرگاه [illegible] این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان [illegible] در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولاً ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی از نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی [illegible] سنگین در کمال غرور و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه

ساختند

ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی کیش
همکنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال
و وبال اختر دولت خود فال زده در شش در حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فری میکردند تا اینکه قتل
فتحعلی خان بوقوع پیوست ❊ **در بیان مقتول کشتن فتحعلی خان قاجار** ❊ چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتجبر بمسامع اعیان آندولت رسید حرکت قاجاریه
استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر بسیار امتداد و دم سردی لشکر دی شدت تمام
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آندولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند اما
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با انحضرت در میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند
مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم
سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ انحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطعا بر اراده خود
نکرده طرف عصر که انحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در جزو تمهید کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند گماشتگان آنحضرت
راخیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرات منع نکرده
مامورین باتمام کار او پرداختند وسرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
ومهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک تفنگچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت دربیان
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی
همت به تسخیر ارض اقدس بسته هرروزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته آنمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر بسبقت جسته بساز
رزم وبقصد ارض اقدس از خواجه ربیع بتحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
ودر نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت وجمع کثیری از اعیان
واعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
وتحصن اختیار کرده ودیگر رو باوردگاه نیاورد وبمدت دو ماه در قلعه محصور ودلیران جلادت
کیش وملک گرفتار ورطهٔ حیرت وتشویش میبود تا اینکه معلوم دور ونزدیک شد که او را بهیچوجه
روی بهبود وکار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بیجهتی از او در چیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون ملک پیوسته سردار وجملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی خان تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال احوالش انوار
تایید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازهٔ سمت میر علی امویه را گشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
... شب پانزدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۱۳۹ مطابق لوی ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیده

غنوده کان

غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهربند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف‌شکن داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلدقرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر درافکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته انجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز بار دوی خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متحصنین و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملتبس جسته بمفاد تَرْكُ الدُّنْيَا لِلدِّينِ اَحْسَنُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری درآمد و چندی از این معنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقراً و مقاماً بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقرینه بود منارهٔ دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی سابقاً در بام تیز خواهشمند آن معامله شده بودند که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند وَمَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ آن طایفهٔ سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده و ساعی حضرت ظل اللهی را از نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر و بیمحابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آن

حضرت

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یارکشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی
که برای سرکار او درکار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته بباره پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک ستابهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از انگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی باسواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار بر آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوار بر انگیختند جعفرقلی بیک شادلو که از معارف چمشگزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقه تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام گرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ پیکار بچرخ
دوّار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق بیراهی سرراه برایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و باوصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه وار بستر میبرد و آتش سوزان اکر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد برجای خویش سرو گشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف نخیف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای کار
و مآل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه مینمود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند از حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مأیوس گشتند تا چنین آمیختند تا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق والد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
... از دربار شاهی ... از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان از جانب

شاه طهماسب

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بارد وی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی و دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائه از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبایی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آن حوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح اینخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شنهملی حصار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب
حقیقت فرجام که آیینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

تصرفش درآمد **در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ سنه** در بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلچین بهار در شبستان چمن دامن
جویبار آغاز جلوه گری عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه گان
قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کو
زنان از سبزه نوخیز سازو برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آنطایفه در چمن
بسرکردگی شکر نام چشگزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنواز
درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سپر بشیر می برند
ه با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور بشورانگیزی تشکر شربت فنا بلبخی نوشیدند
زیکطرف کلانتر درون با ترکمانیه یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهویردیخان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعه موسوم به سنجر دستر گذاشته خود بخبوشان ایلغار فرمودند [illegible] با آنطایفه مسلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسیر زنان آن ابنرگان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جز گشته آنطایفه را کما لیلیق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز
باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر

ساخته مأمورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تأدیب و تدمیر و سر کردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِینَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی
مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لا اُثنّی اِلّا وَ قَد ثُلِّث سیم بار بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب نیز چند
که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر امعلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمود ممهد گردیده خواستند که
اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده که
مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نیماده سبقت گزین گشته قضیه برعکس
نتیجه بخشد پیر امعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیزرو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اختلال در تک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی ایندفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمدند حضرت ظل الهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم آب
روان است اولا با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را بر اهتمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آنجماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از
در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگارست اما چون مقدمهٔ مواصلت با باعلی بیک و بعد از آن
این وصلت که خون دلبرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مسببات این دولت ابد پیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این معنا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیله
این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت پیش
نمایند و الا قابلهٔ این مادهٔ چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک
اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرد
بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات

بایشان نوشته آن طایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور میبیافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر
غبار آلودهٔ کلفت میبود در این وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چوله با مر همایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میر معلی
خان بیات فرستاد او نیز موی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود کر نازی با قضا سر در سر سوداکنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند ؛؛ در بیان نهضت موکب

نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی
کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه
او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم
ذی حجه ۱۱۴۳ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل
در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعهٔ تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش سجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبهٔ سکین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

وتیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته
وارد ماهزن آباد و بسبب اینکه مابین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر باتند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آهنین
عزم و پای همت برزده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال ببهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل
و جویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را
مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود بازگشته بازگشت آنحضرت نیز بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذه ایشان باخذ سیورسات و توکمش اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض بلا یک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم
ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین باندا ختن توپ و تفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا اکرم
پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شدند آنحضرت

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از
حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیرشان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بسر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی
لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توب و تفنگ قلعهٔ سنگان نمونهٔ قلعهٔ ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی و در آنشب گلوله توپهای
صف شکن برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته
یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ
اینحال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افگنده از قلعهٔ افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته و دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف در آمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسیر گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال
و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت و بعد از آنکه بکار قلعه کیان ساخته و قلعه از متنفسین پرداخته
شد خبر از مستحفظان قلعهٔ باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات بامداد سکان سنگان وارد
نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد و خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعهٔ محکم و مکان

خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آنطایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که والایافته رموز آگاهی و عیارسنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّلی خورطعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بر
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از انکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر بنسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار شد
هرچند غازیان بتمنای میدان از جا درآمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با انگروه آغاز ستیزه و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی
از افاغنه را اسیر افکنده شمشیر حرب و لوای ظفر انجمن ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از منطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❁ در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل بجری ۱۱۴۰ ❁ داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز هفتم شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

بخشم

بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار الملک چمن بر انداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بنازکی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته
لوازم جشن عید بالنصرت و تائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و ابطال آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود در روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سخت
دلی را باسست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آن جماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند باوصف اینکه عکس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان
گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن
ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر صفا جوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه دست بدخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در چنین زیان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها باقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ خرم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب انحراف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار زاید
میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که انحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل الهی بهیئة کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ما بیچه لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه مسیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اخلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آز انجمله بالی بکناه آنحدود خصوصا
ایلبان [illegible] جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر انحضرت انداز زدان
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امناء اندولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که ما بین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفه از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه
از بغایری سکنهٔ آن قلعه همت بهواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفرقه
و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و غارت آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

بنهب واسر قلعه کیان پرداختند در خلال آنحال بعرض الارسید که موسی دانگی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه
آنطایفه بتحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بلده مبارکه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه بغایری بود و بر وجه اکمل بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه دد بپای خود بدام افتاده و بمیان معموره
مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند
که سر راه بر موسی گرفته شود و شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میایید که آب نیست
و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته
و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی اینجوابها
استشمام رایحه نفاق کردند و دیدند که — هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهویردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کهنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزه قلعه
گرم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون بکار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله
باواز بلند پیغام جنگ بگوش انطایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه برآمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه نجات را

تن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفیة در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه و تاکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود قرار کرد حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیگ افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر غلیطی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس نمانه یابان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست بهجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند ⁂

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان باکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان ⁂

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانان تکه و یموتی و جالو بودند که مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت جهین و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم در پی

جزاز

خیراثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک
سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
گردکان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعه را ز آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت و در
خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها را
مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بُنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض
اقدس و خود باشارهٔ والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و
کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردون فراز و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیدند ناچار متعهد خدمتگ
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
گروگان چیده و روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برونق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمدحسین خان را از حبس مرخص ساخته بتمامی معارف اکراد بر طبق تعهد گروگانهای
خود را استعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقا سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدمه کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خیمه مهر خود را از بغل درآورده آویزه گردن اختیار
محمدعلیخان ساخته محمدعلیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان بنی عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد باختلال
اضداد بنزاع و فساد انجامیده متهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان عازم هزار جریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات [illegible]
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران نزد ذوالفقارخان که یار و مددگار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاده و بعد از
چندی سر [illegible] ایالت گریبانگیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون الله قلیخان را محل مدعا میدانست

ادرا

اورا اکیر انیده شب کوسفند وار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از آنکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
دأب یال هبندان میدان لاف و خود فروشان بیمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس پرده
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان جماعه
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را
روانهٔ استرآباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک و فوجی از آنگروه بدرگ را عرضهٔ بلارک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور
چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون متقرر شد که
حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریز پا مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بارفروش شتافت هر چند
که در بارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل از بادهٔ سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک
و تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از روی
ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا بر آنکه خوار و طهران و ورامین در حیطهٔ

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی البسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
که باتفاق آغورقلیخان زیاد اغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه وجور
از عرصه دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکین داده فرمودند که
باسپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بالیلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
باقشون ماموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ⁂

در بیان وقایع تخاقوی ئیل

سنه ۱۱۴۱ در بیستم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از ازهار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
کلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آزای گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ابر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان عالم افغان زاغ و زغن گشته بود

از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیه گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور بتهیه اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شور آبک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ییل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار بایکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی ییل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

بتهیه اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنک یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعه فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی باسه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بانمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب
تیب و قراول و تعیین طرح و چراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز این نیلگون حصار
بر آمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج
شرحی برؤسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمون گشته طلا
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار قبت کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه متحد گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و برو بازی
شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و ببر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند آهنذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بتعاون سپاه گری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

هر پیادگان

پیادکان طرح بلکونک میمنه در آمده جنگ در پیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادکان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیره گی را از حد برده پیادکان پس نشستند و از برگشتن
ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رود دهد که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش تازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند
و بآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب بنهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سر کوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بخنجر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه هجوم از کافر قلعه
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افراز ند صبحگاهان چون توپ اژدرهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن در انداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره گی و اظهار چیره گی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا بازیکهٔ تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادکان دور و مفاد
کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب را بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف خود ساخته تا دروازهٔ

هرات عنان بازکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ انجاعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را گشته
بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته درکمال جلادت بر
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیرگی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میسوخت و هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار برخاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتشناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت
نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبدالغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موبر
عطف عنان مشمول کردند روز دیگر خبر از الله یارخان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی از سمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده وشاه والا جاه را نیز از مشاهده آورده
با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته وازین طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آن طایفه بادراک خدمت آن سرور گردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هردو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین بسفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم واقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ

بندگی درگوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که اینمعنی مخالف رای شاه والاجاه
و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز باللهیار خان استقرار و رقم
باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب
اللهیار خان رسید متعر براینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فره و زره رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
بایشان رد شود حکم والا درباب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم
ذی الحجه آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اللهیار
خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند :: در بیان حرکت اشرف از

اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع

سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه ❊ بعد از آنکه مشهد مقدس مطلع
مهر کوکبه منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده
نظر والا آن بود که در زمستان آنسال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استراباد مستقضی
سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ
شَيْـًٔا هَيَّأَ اَسْبَابَهٗ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت
سمت گزین و مهیّات بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسّر قرین است بمضمون
سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را
شحنهٔ ...

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و حدیقه
سپاهان را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سرولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیستم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود در رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مدروشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعه مزبور
ماهیچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبه منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی برتافت و هنگامی که شهربند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر متواج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروزاثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آندریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه ثبات
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی
که سپه آرای عرش ترتیب قوانین رزم لوای قرار افراز دبه نهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز د بصدمه چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرات نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلو ریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول نکادر
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در معرکه
خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس کاوله رسیدند
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکار و زمین آیت یَغْشَی
النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بمحاذات مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد بر آمد آن طایفه از هر طرف که بهجوم آورده بودند
خورده در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته بنوبت دیگر علمدار ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم
کرده منهزم شد و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توب و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
بقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

⁂ بعد از وقوع شکست افغان
که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن
سرپنجهٔ بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانهٔ روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
توی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولاً لیّناً روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار معنی
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافتند
و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه
سردار و اغورلو خان چرچچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مأمور بودند مقرر کردند که از میانهٔ
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزّ و
شرف کردند و سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب انجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کیبب بجباخانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ
روزکار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با شعل افروخته بجباخانه در آمدند
ناکهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت ❊ در بیان
جنک سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی ❊ اما اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب کشته با توپخانه
سی و پنجهزار افغان جنکجو آمده سر درهٔ خار را که در میانه دو کوه واقع و تنکی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آنکذر کاه تنک را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنکچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه مشت خاشاک راه بر
اخکر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر مغز سر سنک خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این
حال از سمند سبک سیر پیاده کشته پنج شش هزار کس از تفنکچیان خدیمه و تخمی و لالوئی را که پلنک قلهٔ
جنکجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین چنک از میان آن درهٔ تنک بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنک کردند و تفنکچیان پلنکینه پوش پلنک صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامه کیر و دار کرم و بالش افشانی کلولهای تفنک دل چون سنک خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنک آمده مانند سیل از فراز کوه آهنک نشیب نموده سواران ایشان نیز

از میان دره توپ خانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به پغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعه قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود دیافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع الوقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و والا امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده از ینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشاره والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپ خانه از راه قهرود متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سروز نده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید بازا اسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنه مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته و مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود باشهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی بقلاده تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد ❊ در جلوه گری اشهب خامه عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سیوم ❊ اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیتشان بمعاونت او روان ساخته دوا ینده فعه زو میسرا

نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبه و استعداد تمام واحتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابلت سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول وما بچه رایت جهانگشائی را از نیطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر وهراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی جو شاهد شکین کلالهٔ تیغ وسنان بپرکردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سرخصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است اینمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی ودبدبهٔ رایت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان رفته از دامنهٔ کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود اینده‌فعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطهٔ و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود سنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانهٔ کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان فهات را از جای تیررس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعدآوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار تشبیب

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بادشاه پیر خرد در رهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار جنگ ریخته اولاً تفنکچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنکال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنک را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ زبانه اش بر زبانهای سپهر میرسید فرونشانیدند و جان بازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند ــ چو دریای خون شد همه دشت راغ ؛ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ؛ ز آواز اسپان و گرد سپاه ؛ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ؛ و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه صفهان در پیش گرفت و آنروز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زندهٔ بسیاری از آن طایفه در رویه

بدست آمد وانچه از روسیه گرفتار کند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَیَنقَلِبُ اِلیٰ اَهلِهِ مَسرُوراً فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در
بندر هستی خریدار متاع کاسدتن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ
بلوله قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراتات آهنینی کرد که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فرش و خیمه و خرگاه دارای قیمت
و سقرلات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه برجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و
آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته ❊ مالش دشمن ار همی خواهی ❊ باید اول شکست دشمن مال ❊ زانکه منقول اهل
عقل بود ❊ دشمن مال هست دشمن مال ❊ **در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب
والا بآن شهر جنت بنیان** ❊ چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت هنگام شام با رو سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بربختی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده نهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سیم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر
افراختند بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی
یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی بازماندگان افغان را فوج
فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم ساختند

بفحوای

بفحوای وَ لَکُم فِی القِصاصِ حَیوٰةٌ یا اُولِی الالباب جانی تازه میبافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند ــه نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ❊
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید❊ از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آن ولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور بباغ زارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکین او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هر چند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تأیید یافتهٔ ربُّ العزّت اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت درصورتی بعرض
اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریدآمد از آلیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
گردد این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هر زه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم آنچه متمنی بعمل آمد انشاالله تعالی دشمن را نیز آواره
دیار غیبتی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو
را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بجزیره و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و
چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلوخان زیادوغلی با جمعی مامور بسمت رین
وج بلاغ و قزوین بودند ولد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمها مقا
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار د
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمد رضاخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار با
و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند.

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز
که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه
صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطن
فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد
جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره
بهمت دفع آن فرقه بسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوا و رایت
جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و

سرما بحدی بود که اگر قلم به صفتش آغاز دماندنی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با ستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره گی را از حد
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به چرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای عذر
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته
دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت انتساب شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زر نگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و دُرِ ناسفته دُرج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانیده و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

وی مهم ساخته جان دو عیال خود که یکی از ایشان خواهر محمود بود سپردن دو نفر سایر از اشرف نیز از اهل حرم سپردن دو نفر سایر از آورده اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم سپردن دو نفر سایر
محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم سپردن دو نفر سایر از زنان و دختران
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیویسرقی را برای
قتل آن جمع بر یورش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجه مزبور بهمانقدر فرصت یافته بود
دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد را در محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد و نیر جان القابض ارواح داده سنوز میا صدیق و ملا زعفران به
اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطراب ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی دگر دلشکر افغان تفرس انمغی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآنها و نفر دو جا
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آن
ت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از ایشان
و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اول دهله از رودخانه عبور و پسر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده و دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه
... واتمه وابنیه وصاحبته وبنیه بود انداخته سالک طریق این المفر شدند

بر قراولان

وقراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند که مأمورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهما توقف از آنواقعه آگاه نساختند همانا در اجل
بعضی از افاغنه تأخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آنطایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای
سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ باشارهٔ سر انگشت خنجر چون ریزاز حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را
بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور نشئ فتحاً
آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده
ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
برایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دارالضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول أَذْنَابُ الدَّقَلِ مُلْهِمُونَا صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را از سکر
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان
نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تأیید و
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد که مناسبتر از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ؛ ز چشم مست تو رفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ؛ لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج ؛ پس روان او را آش داده و بقعه او را با زاویه بیشتر کشاه چراغ امر بعمارت فرمود
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا
درینمدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردند
وچندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آ
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بریک شتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی از حوصله مرحمت شیاف و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی درباب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیست هم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز و شأن گردید ؛ **در بیان وقایع ایت ئیل مطابق**
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان ؛ در روز

بهر

بت د هم شعبا
از دیوان خدیو خطا
امدار یافته بهما
فرصت دی راکه
دست نیکو بان
فتنه گری بیکردید
نخیز سر اکه گرم بازه
ار از فریدوفی
یکان و سنبل
و اسباب سور و سرو
و سرو سهی با گل
نوروزی
و اهند غنچه شست و
روز آن عرصه
اعراب و بیگلربیگی کرد
نموده حسنعلی بیگ
آنحضرت و سعد دست
مهد علیا را که شرف
نجانب ساخته اند و چون
نود مصاهرت میداد در
روانه دربار شاهی واز

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشبستان حمل عالم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان کشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رو بنیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست بیلچه‌ریان فتنه‌جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه‌گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عادم گردیدند و ارض اقدس
گلزار از فر فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هریک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامه‌های بوته‌دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه هرمز والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه‌کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاهجهاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میاصدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شان
انجاب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزادهٔ محتشم خواستند

شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در ابنیهٔ دولت بهت هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن بانیطرف محوّل و مرجوع گردد هر آینه سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر نساحت دزفول پرتو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالات انولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان تولّلر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت سادّ سدّ اسکندریت بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بیابان
عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا کوچانیده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انطرف ارزانی داشتند
وبعد از ورود موکب والا بدزفول محمدخان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمش
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمدخان پادشاه روم و اعیان آندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از دربندگی درآمده بود بعنایات خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری شناخان و تردستی آب باران
جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست مغضوب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مامور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس تجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مامور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معیّر الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را رسانید مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی ایل کرپی که رأس الحدّ عراق و خراسانست بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

دلستان

وبیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء رواج یافت ❊ **در بیان محاربه با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند** ❊ چون در بروجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح گاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ **در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان** ❊ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب

سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوندادگر
رایت اوازا اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود سپاهی عسکر رومیه
نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بغرّ وجود میمنت نمود آرا استند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران سینه میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزد
رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی یعرف و دواب
واسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان و دست و
پالم گردکان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آنوادی پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته
تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در
گام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این
فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر سر را فوج فوج

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌گشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر اسیر را
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درین وقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفونشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف ستیزنده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و ورطهٔ
مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته با پانصد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رئوس مقتولین با گرفتاران در همدان بملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شان گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین این مقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وفا را برسم منقلای پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اکثر

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی و
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا اصادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر بسلک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرکران راه فرمان برد
بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوا
چهار صد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ در جزینی در اینمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آنطایفه بمتابعت بیا
و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شید
البنیان ظل اللهی ایشان با خواهی نخواهی بزیر این بارگران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر قرون از شمار امری بود خارج از دائرهٔ عقبا
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور آنحرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد آیهٔ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و
محصل مزبور در حوالی خار با ایشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ دربا
انگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از جری
وایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه ات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانیده
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا
پرداختند * در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

عون عنا
شد بوس تسخیر
بود از این عزا آمد که
برات عراق و فا
و در عرصه شهر محرم سنه
هم در آن منزل
اخلاص را استدعا
خبر قتل اشرف را بدید
مرحله پیمای وادی فرا
عبور آنطایفه عرصه
از ترس و بیم در
همه جا بموجب امر والا
ایشان را بسنگ
میرسند از راه میان
مال گرسیر گشت
از تعاقب اشرف
و تزلزل اشرف نیز در
ابراهیم هم متعاقب
خنجر از کمر کشیده بجانب
دل تفنگ گره گشته بود
زرین علیا و بنات مکرا

غلبه بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع
عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره
همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از سمعی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ
من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم تفحص پی
اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلای شوراب واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تکاور گریز مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز بزر دستی تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه
و درجزعینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزوشان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی لار
ومروج اصفهان خرج باز یافت و هرجا دست میبافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از زرار و مروج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمدخان حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطرجمعی گذشته خود را القلیجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی بتنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بازکی فوجی را بمعاونت مامورین
وقلع وقمع محصورین روانه ساختند. **در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات**
رب عزیز در حینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم کمری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که باین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته بطرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویهٔ الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار ایشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده

آمده ولایت دمدم وسا وجبلاغ ومکری ومراغه وده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زندهٔ رومیه و اخترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران بیشه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ بیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و بیگلربگی
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبک عنانی
بادپایان برق جولان خود را با فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور با نکرو
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز واز باس جگر گداز نقاب
قلب ایشان لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سپر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه سهیلان که دران نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفرقرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمه شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله تقلد دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود و پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نوربخشا گشت و از سوانح اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شتر و آن نواحی بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان جسور سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبدیل ایشان از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان با رسالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر با او دچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا بارادهٔ کشتی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه ذکر از مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنجا و ولایت از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و تا الحال پاشایان باستدعای طایفه ینگیچری صاحبان اوجاق اینها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند که یکجا ولایات را بنا میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر می کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الانام شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیف که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور می ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری باتمکان پادرنه نام دلاکی که در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود باکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغل وارون بر توسن عزیمت سفر زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و بالای عراده انداخته بیرون فرستاد ع چنین است آئین گردنده دهر ٭ نه لطفش بود پایه دار و نه قهر ٭ نه پرورد کس را که آخر نکشت ٭ که در مهر نرم است و در کین درشت ٭ با وصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بتسخیر و مقر الویهٔ فیروز

و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
در آمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید

در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
بعد از وقوع محاربات با الله‌یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با الله‌یار خان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان چون
خمیرمایهٔ غلبجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد اینه دولت را دیده میدانست که
بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او موثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما الله‌یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت با نجهة ابدالی از و سرگران گشته در جزو
بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف بر آمده وارد ناحیهٔ هرات
و الله‌یار خان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر شمول نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و الله‌یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله‌یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
با مودود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام و بقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده وناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود ویقین میدانست که آن
فرقهٔ عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان واز همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنکچیان نواحی استراباد وتوابع آن فرستاده مقرر
داشتند که درحین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد وبابراهیم خان نیز فرمان والا انفاد اقتران
یافت که غله وافر وذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
کذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول کشوده آغاز تاخت وتاز کرد وابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر وفری میکرد تا اینمقدمه در هنکامیکه سنندج مقر کوکب
مسعود بود معروض سده جلال کشته مجدداً درباب منع جنک میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم وبیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیهٔ
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنکروه کم فرصت میرسانیم ومقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک وتفنکچیان بیرونی وارد ارض اقدس کشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظل اللهی درباب امر قتال بکرر خطاب یَا اِبْرَاهِیمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخاهان مغرور وتیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقهٔ سه روزه مامور ساخته درسمت کوه سنکین باکوهٔ
رنکین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای کیرودار باقرخان که سرکردهٔ تفنکچیان
پیاده بود زخمدار کشت وفوجی از پیادکان او که نوپیاز راه ورسم جنک بودند دل از دست داده
روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانکیخته بود که ایشان را از اراده کریز برکرداند تفنکچیان که
در پیش هنکامهٔ ستیز وآویز کرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنک را از دست
میدهند ولشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میکذارند در آنروز سواره

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۰
در سمت صحرای علمدشت و زرگران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنا بر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورکشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ گیتی نورد از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار
میرسیم پس بیستون بیگ افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود بانعام
عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک ده و حکومت هر یک از ولایات آنجا را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت
گذاری آن آستان بجان و جان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شصت
هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان منهج که بسبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه بامروالاکوچیده درارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را از قرقلو جدیدی درمیاب وتتمه افشاریه را درکلات ماوا دادند وچهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه واکراد وبختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده درباقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هریک
معین ساختند ❊ **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان** ❊ بعد از قبض وبسط امور وگشادکار نزدیک ودوربند و
آغروق را گذاشته باینکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته درآنجا چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعد از واقعهٔ
ابرهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکند پس بشر انگیزی شرارت دود از نهاد قراء ومزارع
وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیدادافروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور وشر
خرمن ماه ودستهٔ سنبله درانبار کهکشان وخوشهٔ پروین درمزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت
سی ویک روز درحوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
وبعد از اظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی آندولت والا بوده پرکاروار سر برخط اطاعت
گذارند ودرآنجا خبر رسید که ابرهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه وازرای وخیال حضرتش مطلع شود امر والا بنفاذ پیوست
که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیز سرکردگان افاغنه درجزین بار بسوی درجزین در استیجار
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که درایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعد از استیصال او

روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
زینت آئین مستقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور بتجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
گوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده اجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیاد را مطار عقاب
نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت گوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اندیش معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود دمانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین گوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت و الاو مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب اللهیار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار رحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه
الله [illegible] بداند که [illegible] که درباب اخوی ابراهیم خان عرض داشته تمنا نموده بود که چون مشار الیه

از بدطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم اورا بیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عدای
بتر از آن نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان درکار است اما بعد از انکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نبخشد موجب ملامت آنطایفه که باقبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات آلهی ابا
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تاییدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و باوصف آنمعنی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما الطعنه پردازی نیشترهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بیچکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیکردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخ تر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم بنیکن و نام کنه مبر؛ کاتش بکرمی عرق انفعال نیست
از صدور چنین امری ما دام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شجع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته ولیکن
سخن درین است که باوصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سماء خاطر
الهام مآثر خطاب یَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا اورا مسموع شده بود باز برخلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بروفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نگشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و
التماس در آمده حسب المسئول آنعالیجاه اینه دفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان [illegible]
سابقه او را مورد انتباه ساختیم **در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس**
و صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل و
مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهربند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری
قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار روی داده ماتم زدگان این نیز
از جور افغان بانفیر ناله و فغان
در ماتم کشتگان خویش بر اوتار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه حجب
در گوش رویین فلک خروش افکن بودند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و گل غران دل شرربارشان در سپهر
بر می انگیختند موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و سور و سرور بود از آئین
طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین بندی و چراغان
غیرت دور و دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقارهٔ شادیانه و آذین بندی و چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود در اسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشار
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را
برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای
تعلیم فنون سپاه گری بر ایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در رهزنی
و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کند

کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی بهر یک در فنون سواری رستم ایل و در تیراندازی فرزند
رشید زال چرخ جلادت آیل شدند. اگر اندازهٔ زور بازوی بستی در میان باشد بناخن سنگ را ثقبه
سیما می توان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت اله یار خان ابدالی که تا آن زمان
در ارض اقدس مهمان و فوالفوز خوان احسان سپهر دستگاه بود مستدعی آن شد که رقم دربارهٔ اوجاق توقف
و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات باردوی کیهان ملازمت پردازد لهذا او را بانعام
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص عز اختصاص داده مرخص و روانهٔ اوجاق
ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان و ترکمانان یاغی از ایلی آمده التجا بایلی
و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یرغمال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در
انجام این امر تأخیری بظهور رسید آستانا امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات
آمده در سمت خواست اسفراین توقف بهمت نظر صدور فرمان باشند و حضرت قدس در دوازدهم شهر
جمادی الاخری با تعجیلی از خامهان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند و آن جماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیهٔ خود را نامزد بهین نتیجهٔ
ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضا قلی میرزا ساخته
بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت
و بآذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

در حینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت بر و دوش هر یک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و لبان شاخ گل حله پوش انواع بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای ب سرور برقص برخواستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران سعدین و اتصال نیرین واقع شده آنعمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آنجا را حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در ظرف منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنجفرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرن بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بدرجهٔ اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور بتنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آنطایفهٔ سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن

فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجهٔ درحین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بند دولت والا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود دربنوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش ز و استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه بأس شدید از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجهٔ را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آند واختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ❊ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات.... روز چهارشنبهٔ
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از رنج ییلاق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق
داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان بافر و شان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپرده‌های رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر بر او یماقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر جدید بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت و سنبل
برگ سپر و شمشیر برداشت چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
بهجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر
فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب
گردید و دلیران [illegible] چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
[illegible] عید [illegible] خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیز چشم
[illegible] شمشیر کج را براستی هلال شوال نگاشته مهر روزه از
[illegible] بیک ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام [illegible] و
[illegible] رزم [illegible] تعیین چرچی و قراول و
[illegible] سپاهگری و روبه رزم [illegible] قول ساقه
[illegible] لشکر محشر حشر آراسته قول مقرر کرد و برای هر قول [illegible] جداگانه
[illegible] و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک [illegible]
[illegible] آثار [illegible] وادی کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمجرد حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر رویین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید وودیدهٔ خصم دوزو در چهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو ازشش جهة روی مرگ رامعاینه دیده وبعد از سه روز بافوجی ازجنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تاعصر تنگ
نزدیک باغات شهر باآنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
ازحرب وپا ازمضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجه باجمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته ازمیان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر خیل
دیدهٔ شناسائی لبسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیپ باز داشته اکثری درمنازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی برسر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعداز وصول اردوی سپهر
کوکبه باسطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج ازاردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز ازمیان نهر بافتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم ازرود کهکشان ظاهر شده جمعی ازایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند خدیو
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد باهشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان
درموقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز ازمعسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

بان تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت
وفر بجانب تخت سفر قدر برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت باگروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود ولیدان بر ایشان نیامد جانبین تر آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش بازگشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که هیئت اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را بادپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
برتن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
وتیغ خورشید را بخاکستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیات
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش
بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ سیهزم الجمع ویولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

جلودار

جلوریز برقلب آن طایفه دعا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرصهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و به فحوای
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ با دیمای عزیمت را بجیاول و اطراف تیز تک ساخته دو بیست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزمسازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی مییافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول باد دست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جملهٔ وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسی و مارو چاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سرا وزا با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی کشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر درد و بها در ان عضنفر قدر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه در آمده بامین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت بال راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفیده زبانه فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از کمیت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند عنا دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آن زمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقه
تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هر پرود گذشتند
و با بنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
بَأْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چارتار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سمت
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم برجهای متین باطراف اردوی
ظفر قرین سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد
دلاور خان تایمنی که بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از
تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب
امور اینکه در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و درمیان خیمه تمام بودن
اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوتک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همانا توپچیان
افغان خیمهٔ مبارک را بنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته درجائی
که مسند والا انداخته میشد درکنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع
خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی
دارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی
شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای
خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنهٔ غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده بسر راه بر
ایشان گرفته جنگ درپیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از
چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر رایت گیتی فروز از سنگر شرقی اغاز ظهور کرد خسرو جمجاه اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنهٔ بی باک بازمانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بجیرد وخود درکید دهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان مستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بساخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مردی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت
و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید **تبیین استقبال** انکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لب آداب گشوده
انرا تاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او
و خدایارخان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
بر تافته امیر محبت و امیر قنبار ولدان عبدالله خان عریضهٔ مشعر بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب
بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی بفرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشارالیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند؛ **در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن**؛ بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بساخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم انخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بساخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست متوجه شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بساخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر حیراث بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح** ایمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آنطایفه ایقاد نائرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان بر تافتند بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک ساریولیلو باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا دربیست و ششم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نو را که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه بنیو
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان
مانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنگروه گشته بقیهٔ آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر داده بسوء خرم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناگهان که روسای اویماقیه سعاد
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استا
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفزار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خیران و در کمین کمین
نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
اوروند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۳ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رتقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بانی
دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را به آب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذو الفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتردستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جای پای مقر و از شهر بر آمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای ثبات
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری
و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشیدند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد
کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات

بالله‌یارخان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله‌یارخان بایالت سرافراز و فرمان جهان
رازیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شدند بعد
از سه روز الله‌یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و الله‌یارخان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می‌آید از موقف فرمان مرخص شده با
که اولا به تنبیه غلجه پردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله‌ای
سید او پیغام دادند که آن دولتی که می‌طلبیدیم سالها پرسیده راه خانه و خود در آمده غلجه و ابدالی
هردو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چند روز با انتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله‌یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آن طایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مأمور بتوقف در اردوی معلی و البقیه
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان موبین اسفزار رسید مبنی
براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفزار با سیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته با الله‌یارخان و بقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله‌یار
خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه‌کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از روسا که

که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از تودهٔ جهل مرکب بودند مانند دانه
بسیاه چال افکنده بیک قلم خط بطلان بر اوراق سازنکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت اوطان
یافت ؛ **دربیان جنگ با الله یار خان** ؛ چون الله یار بسپرداری جمعیت حمقا
وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بکر کرد دست امید خود را از حبل
المتین ابد دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رائی
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زرد کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعهٔ سفید
فرستاده آن طایفه از تیغ سبز یلان روی خویش را سرخ یافتند و بجهد آدمی را از طرف با دشمنان
کرده ایشان نیز بپا رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی باجمعیتی کامل شب از حوالی چشمه و نخل
بباخت بادغیسات رفته فی الفور بامر والا فوجی از بهادران جرار که هر یک در ستیزش روح جسم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبریل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیام و بشهب و نیازک شعلهٔ
تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان
که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده همچنانکه باز الله یار برآمده در دربندگاه شیراز خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند بآن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک
سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشندهٔ
فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرموده نیز یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را
بسرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
کردند و یکبار هم الله یار از سمت کبزران در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ کارزار

گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تیردستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بر بانها میرسید تفنگچیان قادر انداز در بازار بیع و شرای جان از نرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین بگران گرسنه چشمان و یار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سر نشان سرسوفی خود داری و غیرهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری میکرد باز از شدت جوع دل تسعا بر آمده برای دانه بخوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می تنیدند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیرهٔ تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ کلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ناگول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بیابان و شبی بصبح کاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معرض عرض حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرصهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان الله یار خان در مارو چاق میبودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مأمور ساختند و از تصرف و کان او را بدست آوردند

در بیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بیست و پنجم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را از احسن اتفاقات آنشب جمعی هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و لقبه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته دلیران نیز بمحافظهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیز بکام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بمحض
تحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جنگخوا
و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش بمفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته بمفحوای وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته
عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرگردگان مورد عطا و
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند ❊ **در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را** ❊ بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر بیش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جرگهٔ
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خباثت
کیشان مامور گشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و بایز
نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانید و چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا ر القلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزارهٔ بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قاینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بوده بتصرف
در آوردند و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولتسرا کیان
بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ آنجا در اوایل رجب اللهیارخان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که بر گاه
افاغنه که در قلعه او بمحصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند بدین
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرا
قبول و وسایط مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیارخان و اطلاق
محصورین او بعز اصدار یافت اللهیار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته
زن خود را هلاک ساخت و بار سپر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و دو چهارم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بل تحولی غنة و نفو میکوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ
شتافت و جماعه عم بسیاری از افاغنه فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و جمعی
سلطان فوفلزائی در حینی که ایالت هرات باللهیار تفویض میشد برتبهٔ وکالت اعتبار یافت
و باتفاق اللهیار بقلعهٔ هرات شتافته و روا زین آستان ناقه منشا تمرد و استکبار اللهیار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب الله یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره
دروازه را برروی کماشتگان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل ازان از الله یار روگردان و دخیل
دارالامان دولت ابدبنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه
شد الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچه بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مفری وسوای مقام اطاعت مقری ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست و از
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرونشست و آتش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعیین و هر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بمقتضای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله یار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال و سابقا رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و در هفتم رمضان باحکام و جنود نصرت

قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ∴ **در بیان تتمه وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله** ∴ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس بتنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آنطایفه باز از کرده پشیمان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بود روانه دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام
این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد
اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک
لوای نصرت التوا کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکرده آن
طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تعمیر سنگر بر آمده قریه
موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بامکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شد افاغنه از مشاهده اینحال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از هر طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرائی عرصه کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنه دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از
مدلول وَیَقُولُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار
صد نیزه سر در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران
و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در ان اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
نامجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در
حوزه اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله
بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایات بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و
بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون محمد ذاکسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

و تنسوقات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتناناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضا
تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند تا قزلباشان بعد از آنکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز ده هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و قزلباشان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در جمله قبول امر محال دانسته
افاغنه علیحده بهنگام شام از آن طرف و اهل قلعه و قزلباشان از این طرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار در
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر بانهای قراولان بعرض الله‌یار رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه در زمرهٔ سربازان
از راه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بیک غنائم
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دلتنگ و دلارام و توابع قلعه
آن تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه که بر جا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که برسم مقام
با افواج نصرت مقرون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک بنگ
آنوادی را از خرام اشهب مهر چرتک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کون و بو
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای بیلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند پایتخته رومیه را دست از کار

رفته گیرائی ودل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است واسترداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای چرخ ظفر بجانب خراسان گردید امنای آندولت را مظنون آنکه بهای وهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پر بسته بدام وکنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر ومکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجاکه آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمل وتأمل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد برمیان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل از اصفهان باکوکبهٔ تمام واحتشام مالاکلام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه ویکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز وآنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد وایل واحشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض واز تبریز با تمامی قشون عراق وآذربایجان وحکام انیطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه اردوباد ونخجوان را تخالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم وبا تیمور پاشای تلی مستحفظ آن مرز وبوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده درکنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل ومطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباش بست کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گذشتند وعلی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع ودر رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب وتوپخانه واردوی خود را برجا گذاشته

ابردل

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکیاکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه
چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون
ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست
و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آن مکان مقر
کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله باختلاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه ذقوزیلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد
از سمت بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه
گذشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی
بپیوست و آنمعنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان و
دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومهٔ بکردخان
من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاهی جمعیت
خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای
دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد
جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز
دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای
صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار
شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب
آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد آنهم اصلح مزبور را با مضاً
و قبول مقرون ساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات را رد نمائید یا
آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً با حمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کارسات
بود و مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته با عیان آندولت توپخانه
شیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرّ اصدار یافت که کلانتران
و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها
ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر سبحان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر
نشان بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم در
هرات متحصن و متواری بودند بمفاد كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونه احوال تبدل و بفحوای
وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف
و سنان بامان آمدند مانیز بمضمون کریمهٔ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول احسن
الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ آنطایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار
ایشان آنچه با حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خاروشهریار فرستادیم الحمدُ لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند ـ

و مستحق

و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند. و در خلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق
این مصالحه در نظر ها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندکان که بتائید کردکار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در مضورت از آنطایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سر پنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب عم گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر ظفر خوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظا گر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقهٔ رهت

شود همت شحنهٔ نجف و هر کس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین
داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق
افتاده بحکم نور روز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعهٔ در بستهٔ ازهار گشته
ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار
آهنگ شور آبک شور انگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت بمامن
کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از
ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث
اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ
مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود بنافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته و در دار الضرب چمن زر سرخ
گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و
هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس
تحویل بآیین جمیل ترتیب یافته هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران
درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر
همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان
قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و امتهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دکان
گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و
روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان
خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال آرزو و چیغان و

وحاجیلر و خطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه راهمراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنکچیان آنسرحدات را ملازم کرفته رفته در چند پرکه در جانب دشت قبچاق و اقعست قلعهٔ متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنکر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشوربیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرن بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردکان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان کرفته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از آنطایفه استرداد کرده اندیس کوکبهٔ والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس کشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرتوش همدیکر را چشم روشنی کفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهرش لالی شکر الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره کشته ایشان را برفاقت ملاعلی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چکونکی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات و طی محاکات کشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ و هن همدان در بعضی از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردکان را بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و فریدن و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ هما
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم ییساق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم التساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود دنا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاقانی بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از تنا
گلگون نژاد تیز گرد خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بملتزمان رکاب غایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در آن عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در تربیت و صفا شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مستقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و متقارن آن اوان بیگیان ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ
مایه بجانب جنوب آورده از مایه الی حد گرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهة سفر آق در
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با

دو

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حوالهٔ
برای زرین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط آیین مقال آنکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی ایلات ولایات
دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که
در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب فرمان همایون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه بر این
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر
محال آنطرف کر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از روسیه انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود و از جانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوانهٔ ذات نادری را باعث
قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند روسیه در تخلیه
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق تحقق یافته سرداران از راه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مجلس مأمور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چارهٔ ایشان را بسر تیغ و صریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتایید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۴

مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست وچهار دقیقه از ظهر انقضا یافت ازعمارت
چهارباغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا واستمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را با شعشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ودر شب نهم ماه
محرم بشوکت کسری وحشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم ومقر اردوی کواکب خدم ساختند
ودر منزل رادکان توپخانه وقورخانه را ازراه سبزوار فرستاده وموکب همایون ازراه خبوشان
کوچ برکوچ عازم مقصد گردید وچون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بروفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بنجوات آغروق را با افواج قاهره ازراه بسطام روانه وخود عازم شهرک
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند ازراه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باسترآباد منصرف واگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد
ومازندران بلاهای ناگهان ونوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر درخانهٔ ایشان
مهمان سازند ودر روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند وچون موسم شدت تابستان وآب در دشت نایاب
بود دوهزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت آثار انتخاب ودوهزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب وآذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند وچون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود ازراه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار ودر عرض راه
بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار ودر آنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار ونسوان ایشان عرصهٔ اسارت گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست وتا حوالی کوه بلخان ومشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغاشی کرده مانند
رنگ پریده ومرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند ودر حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز ومتفرقه فرمودند که رفته

قلعهٔ

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آن دیار باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رودخانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا المعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم منشهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند و بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزارجریب برای نزول کوکبه پرفر و زیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریاجناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید بر سبیل شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خرجرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه فجر ماهچه رایت ظفرآیت نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدرهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلوخانه همعنان تکیه بر عرّادهای سپهر بنیان داشتند عقده غمی را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش‌افشانی آغاز کردند و از عربده توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافته القصه حضرت ظل اللهی باغ هزارجریب را از نزول موکب مسعود سعادت‌آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره‌یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آن روز و آن شب با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و از گذشته‌ها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روسیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بر وفق خاطرخواه بکار مملکت پردازد و هریک از رخنه‌گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او متمکن و راسخ دید روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمود که اگر بدافعه دشمن دفعیه شود

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم امید دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بگنهای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و الثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک کوکب منصور با نجد و دگر دید تفصیل این اجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با باخان چاوشلو سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان بآنسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر آنطایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امامزاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب حوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازند پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بآنحدود مرتکبین خلاف رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سرشان بسنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت سیربند و سیلاخور شرر انگیز شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا معرض قتل و اسر درآمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند. در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلا کیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان ساکشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود و برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم کردید آسمان از دب
اِنّی نَسِیتُ الْحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت
پیشه که صحرا کرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی تنابه قاف این کوه فلک شکوه منات
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده گریوهای کوه و بیغولهای
آنمرصع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آنرا هی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود و
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر میگیرد و بازسرگردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آید
باز سرگشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از خدمت
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بختشان
مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند ایمعنی معلوم رای جهان کشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار
و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
گردید رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرصه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوز هر دم و بادپایان خاک نورد آتشین سم با اخترمه و کپنیبا
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ
است اما از بیراهه و کوهستان پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید
الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهرو تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز
باعساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه ملک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت

بلدبا

بلد با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک بتردستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید شبرنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدان آب
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرما تو قباب خیام خسرو تمکین بذروه چرخ برین پیوسته غره
نفر از بهادران را منتخب و دسته دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش چپچی
برگزیده بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره را تاخته با سر زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در دشت تخجی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از اتراک منصوره بمحاصره
قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت آثار را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قراتپه خانم
بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه پل لیلان تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک نایب تبریز
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان ایلغار خیول سپاه منصوره را ساز داده و کینه ور
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت آثار در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوج
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح خان سرکرده عسکر دیار بکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفه غنیم تاخته [illegible]
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند هیمه آتش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل باد خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینکیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور جلیل کواکب شارع مدارات فلکی خرم مرور کرد با جمعی از یلان

منصور متوجه بهر برگشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب با نعم وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب درآمدند و چون بسر حد یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از انجا بجانب ینکجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر
گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
ورؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینکجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بسر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را از سمت
ینکجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولاً خدیو
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش باز و صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان درآویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا درآورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بالفتح و فیروزی وارد منزل ینکجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آنمکان همدوش
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شمشیر

نگاران

شکاران کشتند بندعلی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داد
شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بندعلی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده متقاربان آن چند نفر از قلعه کیان بسروقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیزدستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه مخیم لشکر
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مأمور پس تنی ازینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر رسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نموده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود که کهکشان برای شط بهر نیز صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام متصدی خلاف
اخراجی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب
اهل اردو رفته از خرما تو و زهاب و منالج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته
توانند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی غزه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث مطریس وموزچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
ز خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بخبر دریابند باب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرز
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه انه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هریک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده و
طرف آن از ابقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل
دند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا از عالم غیب
پیشروها میباشد مقید بکمی و بسیاری لشکر گشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
بقیه لشکر هرقدر میسر شود از پل باکلاک آب بند شبه متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشته طاقت را در زیر پای آن
دنفر از آن از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما خدیو
ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلة بسر وقت پاشایان و رومیه که در
اردوی همایون و خطیره امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اندر
بسبب سستی بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد در
قراولان فمن دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدرز

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بسه و آغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثار رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تأیید
آلهی یار و بازوی اقبال پایدار و مدد کار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ کرده و سیاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مأمور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته
دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و ماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن انحرف شکرف بر آتش افسرده غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فر یکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید آلهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان باتش دستی سیف و سنان نگون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ ایشان باکهنه بغداد و سرچشمه بتصرف آمده هنگام شام بانیل ظفر و بلوغ مرام بمحال اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و شمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بالطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حکه و هر ناحیه تعیین کرده همگی آنمحال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن نیز کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عزت

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده
جسر متینی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبدالعلی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته متمرد
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان
بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر کلانتر لار شیر
با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند ❊ **در بیان وقایع او دئیل مطابق سال
فرخنده فال ۱۱۴۵ سنه** ❊ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن آرای باروبرکت و ترکان فیروزجنگ چمن را ترکتازی عاری از جوشن برگ
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال ۱۱۴۶ سنه بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن فرازان گلستان را
از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده سبزه از
شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و گلزار صفحها برآرا استندیلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقابله نمودند و رومیان
تیر منغر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه اردی
بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
براهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیرچشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقا
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت فتح ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطره
ازان بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار آب دجله

نمودار

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجلهٔ زخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته
قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح بارهٔ شاه
والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان
پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توب و تفنگ
و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بالفصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افکنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بسمتی
خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده و آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شید
وصولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان و تنین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه وغا گریان میشد نظم
زخورشید گردان شوشش همه :: که بود آب آن چشمه آتش همه :: چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی :: چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف تاب بود :: سر کوه را چشمه آب بود :: سمندر گر از آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی :: القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر متریس
مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ شعله جولان شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تایید و غنا اندازی
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهرگستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو برنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بدان
مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بادبانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آتشخو خورده دوباره بسر درآمد حیثیت کین
از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون
نوایر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران اگمان آن شد که مگر سرور شتو

نابدار

تاجداری را زخم کاری وکل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست داده و نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر خارج
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق گردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه به همه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بممانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را به بغداد برده بود جمعی از قلعه گیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حکه و حله باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد ازینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
گردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران ؛؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛؛ کرم سلک دولت نیفتد بدست ؛؛ من و سرنوشت
ازل هر چه هست ؛؛ همگی بالقای هاتف غیب باعقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که ؛؛ تو آن سایهٔ بر زمین از خدا ؛؛ که دارد در آن سایه منزل هما ؛؛ اشارت ز تو کین گذار
ز ما ؛؛ بشارت ز تو جان سپاری ز ما ؛؛ نداریم اندیشه از روزگار ؛؛ تن ما و تقدیر پروردگار ؛؛
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

در آن سفر عرصه تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنجا
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اید
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود و قندهار پرداز
و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بود
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منیلج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدار
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات
احتشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آنخطه نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید او
و جبر نقصان سفر دست بدسته و جوقه بجوقه بخود مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیما بین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر قدر جا بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

افواج

وافواج جمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای تلی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ لوای
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت آن تیمور درصدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از توقف فرمان ببعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیگباش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهمزن هنگامه دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری
و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب کشته گشتند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین مغولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و چون پیوسته مشتهای نهاد همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی

دمیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مأمورین نیز در بیستم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطالب
باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مصروف با نتظام و تمکین جوانب
بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می‌نمود فرمان والا عزّ صدور یافت که مأمورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس
در آن اوان سکنه واقیرنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی سرکشی
آغاز کردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیگتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند * علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بسر کرکوک * بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه خواهی
و ملک ستانی شدند و روز بروز دیگر بیان شاهان آگاهی بیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا
والی اوزنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی ... باب در مکانی
شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا از کجا جانب تبریز نهضت کنند

پاشان
۱۹

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آنطایفه تیره ساز داما بر عدت
لشکر و تنگی معبر افواج کو آلب واحتراز جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشت و ما هچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آندریای
لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز یان طایفه
اسب انداخته بخنجر سنخ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جا بجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و تیغ مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط اینمقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحالیف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود باقدام امیدواری پایندرگاه والاشافت خدیو فیروزمند که درعرصهٔ غبار دولت نادره آش
مهرآسا نورپاش برنشیب وفراز وپست وبلنداست باآواز درعاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند وبعد ازمعاودت موکب والا انجراسان آن روسیاه که درمیان عشان
دولت شاهی باظهار جوهرخودنمائی کار تیغ سیه‌تاب میکرده بجنهادی خود دراظهار ساخته
درجنگ ایروان وهمدان منشاء شکست قزلباشیه ومصدر بیحسابات شده ودرحین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال وبعرض همایون رسید اگرچه اختر غرتش چندروزی افول یافت لیکن
دررو زحرکت موکب جهانگشا ازاصفهان نیرجهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری لسان لیش
خورشید علم وفروغ بخش ساحت احوال نیک وبد عالم است دوباره بدرشبستان تیره روز
کشته اوراحاکم کوهکیلویه وشوشتر ودزفول کرد وبعد ازواقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمدخان باقشون کوه کیلویه بامور برکات گشتند برای آنکه آنولایت ازوجود شاخصی خالی
نباشد ازهمدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس وقاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین وروانه ساخته درحینی که محمدخان خاین باامیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدرفیلی شدند سرنخجهٔ برگشته بختی گریبان گیرحال محمدخان وخارجای
زیردم غرش گشته بافتنه جویان فارس وشوشتر وبلوچ وهزاره ازکعبهٔ مقصود روگردان وهمراهی
فسادبجانب فارس روان وامیرخان بیک باقشون افشاریه وخراسانی که همراه او بودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنگامهٔ یاری وزمان خدمتگذاری بود صدور
آنحرکت فسادانگیز ازاهل آذربایجان درتخلیهٔ تبریز وظهور این امر حیرت آمیز ازفارسیان درموقف
محمدخان بایست که درعزم قوی اساس مورث وهن وقصور وموجب خلل وفتور گردد امّا چون
وقوع اینگونه حوادث درپیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار وخس دربرابر لجّهٔ زرف
وظلمات کیاه درجنب بحر شگرف دارد مطلقاً وهنی درعزم وتزلزلی دررای قرار نداده
متوکلاً علی الله باهمت راسخ ونیت ثابت بعدازشش روز که بنه وآغروق بموکب همایون ملحق شد

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی الیلان سه فرسخی کرکوک گشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه سنجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر
جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و
گروه گروه نظم پسال داد طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو
نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان
بدینگونه لشکر نداشت :: چنین دستگاهی سکندر نداشت :: کس این رسم و ترتیب و آئین ندید
فریدون در ایام خود این ندید عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر روم به فرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری یازیدند از ینطرف نیز دلیران رویین جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آن طایفه زا سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ازرن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور تا
عصر تنگ در رزمگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوهر نگار آنگروه را بمیدان کین ایشان
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر همه مسکت و کلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر درآورده مصحوب یلچی از گرفتاران فرستاده
مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان ونمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده ازآنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز وشان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیرودار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعه سورداش را که محل وضع درود منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس ومقام جمعیت اکراد ببه وبلباس ومشحون بذخیره وغله بی قیاس بود وجهه همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید اتمغنی محرک سلسله جرأت
سرعسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایه وصول بآن مکان می افکند قلعه
مزبور بحیطه تصرف درآمده جمعی از اکراد بابیلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
وبسیاری از ذکور واناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت وچون محاصره بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان وافشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله درجمشاه که ارامگاه اردوی فولادپاش
بود درحل اقامت انداخته بروج مستحکم درآنمکان ساخته حکام اردلان وکرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور وتوابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط واز کردستانات و
نواحی آن دواب والاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
وبعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوقم مجمع کنکاش
انعقاد داده درباب عزیمت سمت بغداد وتبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش وبار گرانیست که بردوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد وقطره نیسان تا دل دریا نگرده بابحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
درینحالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مأیوس وبتشویش قحط وغلا مأیوس اند هرگاه این سیل

خونخوار

خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنیان توانائی قلعه کیان صورت نقش برآب خواهد داشت ؎ بازی ما گرچه اول خار
می آید بچشم درعقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا به بغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ؛ دربیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ؛ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی
سورداش را که مکان مستحکم و درمیان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این فرزدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین با سر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهانداره مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند
کشورگشای زردربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و تیمه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
به خصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سر عسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که از
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سر عسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبهٔ سر عسکر و رسیدن چنان فوج بجد و مربی هنگام
وغی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
اما بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت ایمغی امین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته
بعد فتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف قدر و میمنه را از پیش برداشته بقلب سر عسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سر عسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند
باکمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مامور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آنطایفه ببندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینهٔ آنطایفه را حوالهٔ تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرصهٔ
شمشیر و ششهزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سر عسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرکلی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال

واتفاق

واثقال و توپخانه و خزانهٔ سر عسکر بکسر متصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن داران
لازم بود سر سر عسکر را بنعش او ملحق و بمصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود بپایتخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا بآن
قرانیه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سر من رای اتصال و کلک بسته از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از یلها دران جریده و شتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست قولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آن
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده و الا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جابدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول
وهلهٔ انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک رو آبه
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته و او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آتش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس ناکامی
پهلونشین قاسم بیگ ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه
جستان و با درهٔ ئی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز
و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان گشا از منزل خرماتو عازم سرّ من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند
و از انجا عرصهٔ باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد با انتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعهٔ کیا

از محاربه

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحت آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن
جواب بازنمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حله زرنگار مهر انور در بر کرد با
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابکدستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمد برا از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت واز
دولت عثمانیه درباب استقرار حد و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چندروز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجزنواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان
درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه درباب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت بتقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آنسعادت میسر نگشته بود در ینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

فرمودند * **دربیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ وشکست محمد ووقایع آن اوان** رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین استداد زمستان از ظاهر قلعه بعد از کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند

چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بخویکه ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین وخط بطلان بر صفحهٔ دنیا ودین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان ونفاق اندیش این آستان گشتند وطایفهٔ کعب وبنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت وافشای شرارت کرده بودند وکار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی گشا استنزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه وآغروق را روانهٔ دزفول وجمعی را بر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بت باعراب مطیع بر کنار بی لشکر دبه تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن ودر مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند ودر عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدر حیرت افتاده چون اطاعت چارهٔ ندیده اند پس چند بوار جمند وارد القلعه سپهر پیوند گشته وروز دیگر که سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آراگشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان وتاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر وقتل آن بد اختر جانب کوهستان که از روسای خراسان بآن ولایت تعین وچون طایفهٔ بختیاری بخویکه ایمائی بآن شد در کوهستان سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان وهمدان وکرمانشاهان و بیست وچهار هزار نفر لازم والمجاری بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه گیلویه است متوجه شیراز گشتند وآغروق را در راه هرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل از عقب ... خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان منزل بمنزل از ... ببهبهان رسیده

خزینهٔ بیگلربیکی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که ببیگدی بحر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امام
والا با حضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوی دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنکچیان پیاده و جمعیت زیاده از حد
فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنکچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنک صعود کرده هر چند تفنکچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتر دستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین تواتر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بخشش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه مهلیان و جمعی از راه تنگ گرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب

دلاور پیراعنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان باز کشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کیب در آمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود در آنکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممتنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جباخانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را بارتقاء او گرفته محبوس و
محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دار البوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر و اردوی همایون نیز که از راه مهرجرد گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیستم ماه وارد و باوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته
مامور شد که باستعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان

اعراب گرمسیر و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ
استراباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزادهٔ
رضاقلی میرزا که بروفق فرمان از خراسان مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون قماط اقدس سرافراز گشت ❊ **دربیان وقایع سال فرخنده فال**
اودئیل سنه ١١٤٦ ❊ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینوچهر بایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از این
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای سبعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هریک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان بازربفت نوش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
سنه ۱۱۴۵ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن بر و مسند حید نقیم
اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان گشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رستهٔ بازار آن خطهٔ ارم نشان را از
دروازهٔ خواجوالی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو اغلی از دربار قیصری بسرداری
مأمور و بصلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را این قصد منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده درباب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد ؛

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

؛ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود جمعیت کامل از اعراب بمعانی و افغان و در گزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشتی می بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش پانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار از نیمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفه یاغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه ازو صادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
کیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود درآمده
سردار بفرمان والا قلیجانی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده ازراه
کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کند تقدیر و دست آویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای اینخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بروفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرموده و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه گیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو کناهان
او در ایلیک شمرده فرمودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در اینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِینَ از حدقه برآورده چون از حق جان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
متقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بروفق فرمان
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدمدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه بحصن واختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید؛ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

؛ بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند رخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در خیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده‌ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و
در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا انخت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت تقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست نهم ماه
مزبور ماهچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فساداند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان است
در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه او را بجای خود

اضطراب

اضطراب اندازند تسخیر و تدمیر آنمکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و شتابای آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قیرکت من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در
دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ
قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلو تهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و تکلی سلطان تاتار و شش هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
درآویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت

گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
وکیب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لگزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن درآمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای کمیت کوه پیکر دریانورد را تیزرفتار و درعرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الیجی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه درعرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال تنگ
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد بادرفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده درعرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد ردی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا اصدار شد که بصورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شدی والاراده این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لگزیهٔ داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانهٔ کفر سخی قموق سیبه بسته و پل را که منجر

در آن

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلهٔ او از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان
حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور گشتند و بعضی بسیار راهی بار یکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ انحال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر ایران
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بسبای و جریده از قموق بسر دامنه
بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آندریای لشکر پر شور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بخنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن آباد
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه
سرخای و اهالی انجا را انچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عال شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن ودی با برکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکور و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را استقبال کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
مرز را که احداثی سرخای دمکان
تر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
موکب همایون بسمت قموق
گریز را تیز رنگ ساخته و همان شب
انمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتار
شیب و فراز آنراه دور و دراز
ان سیصد تن بزیر زخم شمشیر و حلقهٔ کمند
هر آهنگ نزول کرد موکب والا
لذارو جزایرچیان خونخوار تعاقب
اری از آن جماعت را که افتان
امی الیخی و اغنامی که در کوهستانات
ده منزل صعب المسالک و کوهستانات
بدوش پیادگان از قلل جبال تخ
روز دیگر جواد با درفتار
سرخای شعر به استدعای عفو
چون در دار الضرب طبع همایون
که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
را انجار و خس اینکو به جبل توان
نتوان رست اما سرخای
قموق بسته و پل را که معبر
در آن

غروب پلی در کمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگام
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
ستغناق آنکوه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه برفراز کوهه زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه
بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت رایای تحمل
از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط وحشت
در میان درها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را تعلیه قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیر سوار خورشید ازین قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر عزم
اسایش از باره کوه سیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
ان راه تعذر داشت امر واجب الصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکینجه و شاه داغی البرز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرجای
در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده بیک
در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آنراه
پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقونقاشین من اعمال قبله را بمخیم
قدوم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز تقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد با اردوی بزرگ و
بنه و آغروق که در شماخی میبود ملحق و بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرجای بنحو مقرر از مشهد
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نورزد

با طهماسب قلی

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آن جماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند؛ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان
بصوب قلعهٔ گنجه** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه و داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی گشوده بامر
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی اخری از سمت کلیساکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که دران اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحکرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دیده بدید روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز گلوله اندازی نموده تخت
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز

باسطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی بر ترتیب
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلا
علم کردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان سا
عظیم را نمونهٔ عظم رمیم کردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وامطرنا علیهم حجارة بر قلعه کیان قرائت شد و فرمان پذیران کوهکن پیشه سپردن حج
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاددستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفته و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه نهانخانه یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار برفراز این قلعهٔ بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولاً بحکم والا
یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه کیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج و
وحصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار گردید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر درگرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات مقصدین از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل از شکافتن
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بیکدیکر رسیده در همان تنکنای نقب باکارد و خنجر و طپانچه دست بکریبان شدند و یکدفعه نیز هنکام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپارهها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنک و تیغ و تفنک هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از ینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورکیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارکذاران و فرمانپذیران میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بحدی نایرهٔ توپ و تفنک را
مشتعل میساختند که اکر خرمن خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخکر پر شور و شر مینداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میکرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردون قدر از پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار از سر کار
بدست کاربینان هوشیار رسیده اند کلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنک التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توپ و تفنک و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن
جمله قوجعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توپ از پای درآمد دیکر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از ینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر سیبه بود
بکلولهٔ خمپارهٔ قلعکیان راه فنا پیش کرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنکهای عظیم انباشته سیبه را از خندق کذرانیده بپای
خاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنک تدبیر دیکر بر آب ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

را آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب ببندند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت
انهدام یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانه حباب شد اما
محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپراوغلی که در آن اوان سر عسکری منصوب و آوازه
آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند
و در این چند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود درباب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجا که کلید گشایش
امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتا است تمام
صورت تیسیر نیافت چون یورش بیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خونآشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانه
تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع
مزبوره بزور سرپنجه اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن داستان
ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه
ذکرا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ
واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیرمراد توپچیان بسنگ می آمده باشد
از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده
همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه
توپی انداختند که گلوله در پهلوی سند مبارک بزمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال گذشت ❁ دربیان تنبیه سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات
امور ایام توقف گنجه ❁ در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت
جمعی از رؤسای لگزیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم
برسم لیساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی

توابع قرشی چنگال و سیاست پناه که در حدود آن قدس مستعد فتنه و فساد بودند به تنبیه
آن طایفه تعیین کرده فوجی از عسکر فیروزی اثر بمحاربت ایشان نامزد و جمعی که جهت تعمیر
راه [illegible] نزد ملاحده [illegible] از نصرت [illegible] مرتکب شدند و مأمور [illegible]
آن قلعه جمعیت متوجه سمت آن جماعت گشته آن طایفه [illegible] و ساکن [illegible] تحصن [illegible]
[illegible] ان تحصن بوی رسیده مانند کوه [illegible] تنگ بسته بیت
[illegible] گشته بعد از آن با سواره و پیاده خود معسکر [illegible] آمده [illegible]
[illegible] تنگ ساختند تا [illegible] تیر [illegible] کرده جمعی از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بسیاق خود شتافتند پس [illegible] یکسره چنگال
آن [illegible] که در دست داشتند [illegible] بلند [illegible] برخت و روب آن جبه
پرداختند و تمامی قری و ساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب
و خسارت [illegible] آن طایفه [illegible] بودند بقتل و اسیر ساختند چنین
موسم زمستان رسید [illegible] سرما [illegible] آن مکان رخت نزول گشادند
را آن [illegible] یک ماه [illegible] جمعی [illegible] و آب یخ زده
هر چند که [illegible] گشته بود [illegible] عبور [illegible]
برگشته جمعی [illegible] و در اردوی نصرت [illegible] بودند [illegible]
آمده انجام کار ایشان [illegible] وقت دیگر [illegible] رسید که جمعی از طایفه بختیاری
که [illegible] بودند [illegible]
از موقع [illegible] سرکشی و [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] بتنبیه آن طایفه [illegible] مأمور گشته [illegible]
[illegible] شجاعت [illegible] پیاده از اطراف کوه [illegible] بعد از کشش و کوشش
[illegible] مغلوب و جمعی از ایشان [illegible] آن ناحیه [illegible] بهم پیاده [illegible] شمشیر
[illegible] گشتند و تمامی عیال و اطفال دستگیر شده [illegible] تمام

سرکردکان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلونشین ایلیت رفقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی بتنبیه بلوچ دزک مأمور ساخته بودند با نها
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را بلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دزک را
مسخر نمودند.:. در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
باروسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار المرز بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریابار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
بپیماید سلطان سیارکان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب
لاله و گل را که گشایشش دربند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
زینت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
بوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر و دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار بیرنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آنروز فیروز بخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقا سمت ذکر یافت که کنس
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده و از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف

اولیه

روسیّه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر سابها استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کنا س را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین و روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق که رأس الحدّ ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مرحله این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بسر کوب حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آنمکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صائب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیاز تمام داشت معیّن و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان مسکن و آنقلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را باسه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لنگار آبانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزاست رفته در حینی که آنطایفه مشغول کوتاهی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ⁂ **در بیان حرکت موکب والا بجانب فارس بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان** چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هر چند آوازه آمد آمدش بسیل کوهساری مسامع والا سید ادا ناکوه پابرجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و سر عسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا ساخته نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید بسلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصره گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لگزیه جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر زخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش آمده در منزل الاکورسن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شهزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژده بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره برده است کار انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقانغولی از بیراهه غفلة بر سر قلعه قازانچائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف آنکه در آن زمان یکتاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درها بحدی مالامال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروزمند فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که در

وادی

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد دریانورد را زورق آسا بباد بادبانی قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یکفرسخی قارص را مقر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که ز چرخ مکوکب زرزرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه را دارالامن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
تلی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نفیته رزم سازان
و شور انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده باز تحصن کشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

غان بجانب اردوی سپهر قیان کرده شد روز دیگر آنمکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر بسمت امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ حسب اوج کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرموده حسین پاشا امی والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فر از قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبد الله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگیچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ گنجه و نخجوان ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار بیش بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می
آمد وارد محل موسوم بیانماد در ضمن اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه را که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
زنگش در هوای خیال معارضهٔ آن آشیانه عارض میرسید بجناحین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی
قرار گرفته آنشب هر یک از شیرشکاران اصید قزاق و دیگری گرفتار کمند لوند میباکی تصور میکرد

اما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان بلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با انتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر و
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآن
حضرت کرده خدیو شیرصولت نیز با او حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت باو درآویخته
لشکری را که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیرافکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولاً جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز قلعهٔ ایروان
و زنگی چائی پیوسته اگر قصوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ حصول نیکی دلداری و نوید فتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر اردوی همایون کنار
زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آن را پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهزام کین به پشت گرمی اقبال ظفرقرین مستهاجم گشته توپخانهٔ رومی را تل آتش صرف
کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند که تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند بانگشا
سر در روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست باز یدند کار بجائی رسید
که یکنفر جریک ده تن ینگچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر با آنکه از پی چاپی از عقب
ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی معاونری عثمان گیر گشته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر کشش
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرفرازی نیافت و سایر
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفرقرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض الکتاب در آمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد و آقا تیمور پاشای ملی که در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان بسبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
شدند ارامنهٔ دهات در درهٔ حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از عقب بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان از دره

بجانبان

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره‌چی تعارض و نعش سار و مصطفی پاشا دامادرا بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بمعنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قپلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس آن فایز شد **در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان** چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط و مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میپاید مصداق اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پابرجای طایفهٔ رومیه در آن ملک ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و دبیره حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپامردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای آن

در نهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیهٔ قلعه را سالماً از آرپه چای که ابتدای سنورات است گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عزّ اختصاص یافته علی پاشا متعاقب ایشان خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد نموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیهٔ قلعه عازم اخسقه گردید تا حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا محمول بعذر دید لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تحماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان بپای مردی سعی نیز رستگی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرصهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون آنها

و افراد

و اصرار ایشان نکرده چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین بتجرد
سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه بازهای عاجزه و زیردستان سلطنت
ایشان اندر رفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری آسوده مندند بدان منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه و اسرا بکماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار
روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور محاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و باشرار قبه اتفاق و رزیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصفولادخان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعه
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرموده آبی بروی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود و حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف

واده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

✻ بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در بیست و سیم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزوجاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود و آن معنی از قوه بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکندند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر موکب نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین اینمدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه

بسرعسکری منصوب و عازم صدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیوی
همال بعد از استماع اینخبر علی قلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بزوال و مقطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت و اینذفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و ستور را ابدی
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض شدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکر آبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه آمده بجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت
ساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش پرداخته بآنکوه فلک شکوه صعود
با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده یکسمت سغناق را تصرف
کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل را یکی کرده بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا انفاذ پیوست که اسلامکرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت
والا سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان السرخای و حکومت دربند را باحمدخان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان مشاهده
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آنطایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کشدی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره را
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان ببندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آید عطف
عنان کرده در منزل کلبار رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محل غازانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمحمد ولد اوسمی در انجا توقف داشت
گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه می شد
تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عرش نشان سرافراز
گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بسته خدیو
سهام تفنگچیان را از چهار طرف مامور یورش ساخته اولاً دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزبین درکمین کین تعاقب پرداخته تیغ تیز برایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت وضیق معبر عبور عسکر فیروزن
در آنزمان ازان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال راسیات قلل جبال مأمور و همان
مکان را محل نزول کوکبه منصوره فرمودند و دران اثنا الیدار از لکزیه داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیه سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده بانگ کر و فری راه یاران خویش پیش گرفته
وجمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و با بندگان خود از سال گذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسرحد یقین پیوست و اهل قوقرا
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در ستیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصوره در مقام مخالفت
درآمده جمعی را آخته باعانت سرخای فرستاده بودند یعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی ایل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی الایام
ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آن طایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیله ورز دختر خود را با شبستان دولت و چند نفر از معتبرین بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

و بخانش

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه سمت
دو قوزپاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین کدخدایان
طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره‌مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانوارهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح**
بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان ❊ در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی و
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی‌آورد پیشنهاد نهاد دلا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است سر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرپنجهٔ تأیید الهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعتکدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت بر نمیتافت جولگاه مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و
رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبه بستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعه آقشو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر بسر افرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه‌زاده
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازنده افسر سروری دانند بر مسند
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان [illegible]
ایشان را از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم که کشیم رخت
بمیخانه و خوش نشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی الجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که

شعر
تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود * سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود *

امروز پادشاهی حق آنحضرت
که آب شمشیر آتش تاب خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرت [illegible]

ازما

از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم ؎ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سرا و گشایش درین درست ؛ آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقا همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچماق دو بر سفر بی بر انگیخت و خاک ایران را بهمین فتنه و فساد آمیخت و مادام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروح عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا آنحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستاک
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که از جانب شما العمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

مابین روم و ایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل سنت و تقلید امام
جعفر صادق را که از ائمهٔ حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان روم اذعان
صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام
بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز رکنی دیگر با ایشان شریک بوده بآیین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
درکمال اعزاز و احترام حجّاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیهٔ عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان و آزاده بود بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین نگارند ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای بقای
دولت بیزوال پرداختند :: در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بخور فتیلهٔ عنبر قلم و مجمرهٔ
گردانی دوات مشکین رقم :: ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت :: کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت :: بار غمی که خاطرها خسته کرده بود :: عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال مطابق
توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آراستند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس
مستبحر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بر زانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بدست به بندگی بر سر پا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر نوید

ولشکر

وشمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار وقبای کوتاه دامن
شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه وتر ساختند وفراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسکروحی از خار وخس دهی پرداختند پس فراشان با فر وشان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرّه طناب وآراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست وپای
کارنمائی از آستین بر آورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه وعظمای بارگاه وخدمت گذاران جان سپار وحجّاب وخدمت پیشکان در بار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت وبیست دقیقه
طالع بشش درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته با فرّ فریدونی
وشکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را بدینمقال گویا فرمودند
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه وولولهٔ
مبارکباد از کوس وکورکهٔ شادیانه برخواست وفتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرونشست
بهمدستی تائید آلهی دست وبازوی قدرت کشود ودست آشوب زمانه را بر پشت لبت افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو وسمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تانشیند هرکسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر ووجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب وفر یافت وانوار آفتاب جهانداریش بر در ودیوار شبستان
معمورهٔ جهان تافت ومیرزا قوام الدین محمّد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته وبعضی
از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خوانده وتاریخ قوامی را بسکّهٔ دار الضرب کرده برروی دیگر آن السّلطان
نادر نقش کردند وچون عزیز قلی بیک داد خواه اندخودی من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده واز مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود وبعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والانافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ وایل اورا روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه ونصب العین ضمیر انور گشت در نیوقت که

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان ایندولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفرنمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد لشکری احتشاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیرالدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فائز و بخلاع خانی و امیران امرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بود بخلاع و انعامات فائض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۸

٭ دگرباره جهان از بخت فیروز ٭ طراوت یافت چون ایام نوروز ٭ بهار دلگشا از کامرانی ٭ نشاط افزون چون روز جوانی ٭ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت تختگاه حمل خرامیده بر اورنک جهان آرائی
نشست و کلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملوک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند کلهای بهاری سر و بر را
باثواب زنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلهای اردی بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و فتح ابواب
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای
لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چندروز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زر
نگار فلک گون ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اختر شناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چندروز هر روزه ببزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند سه در سرای مغان رفته است و آب زده :: نشسته پیر و صلائی بشیخ
شاب زده :: صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر :: ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده :: شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده :: عذار مغبچگان راه آفتاب زده :: صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
کرمرود و هشترود و دوار دار دبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرمرود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه قرون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصرالله میرزا باجناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شتابی بتاخت آنجماعت
مأمور ساخته مأمورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیه
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سرکوه را استفناق کرده و دست بترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را
که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض سدهٔ سپهر تمثال شد فتح بحرین بود و تبیین این مقال آنکه در حینی که
محمدتقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
هوله بود بلفظ مبارک تأکیدات بلیغه فرمودند محمدتقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشارالیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این خدمت بخلاع خاص غرّ اختصاص یافته وتا

بحرین

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور تایمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون سریر رسیده **توضیح** این مقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چاقچران من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد مومی الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به
و شاقلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند در بارهٔ او نیز بهمین فرمان جریان یافت او بنا را بستیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیکی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در اوبه و شاقلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینی که موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بجبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظهٔ حق سبقی که در آمدن
سفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی نماید هر چند
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضاعفه

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده تخت با فوجی برسر او آمده نایب آنرا با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان تعاقب
او پرداخته دلاور را از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از دم شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور را یارای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته از آنجا
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ انجار کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را
در محل موسوم بتمر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلجه در
[illegible] موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
[illegible] جمعی را باخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
[illegible] شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذارآمیز بدرگاه
[illegible] شاهزاده رضاقلی میرزا را [illegible] بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از رسید
[illegible] جهانگشا عازم قندهار بود
[illegible] فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
[illegible] حضرت باری سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قاید
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر
والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
علی قله کوه را که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قله و فوجی از کمر کوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و بروجرد گردید علی مرادی سرآسیمه
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیو افکن پیلتن میرسید
در محل موسوم بلبیروک که اصعب امکنه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه
آن سرگشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

شهان از طرف دشت کردکان و نبات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از صد باروت دکردی انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جمعیت نخجه اشرار را اگر شرار آسا در میان سنگ باشند بر آرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرپاس برورود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و چهار روز بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آنطایفه بمبانات سکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آنموضع بسنگر لیروک که قلعه و مکان سقناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیردک که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجم از طرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه خبر آنطایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنگروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر موکب مسعود وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشاره والا بساختن پل پرداخته عبور فرمودند و از کوه غارپناه را مقر موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را مشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آمکان آن محل موسوم بدار در اتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه ملات روی توجه آوردند و از آنمکان فوجی با قشون الوار بجبال سمت زند و میموند تا حدود لرستان مامور ساخته باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل گردیشه شدند و بانتظام ضابطه مامورین آن حدود پرداخته بنوار مطلع ماه چهره رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بده منزل وارد ولکی از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورش که بالکای فیلی پیوسته است

دراینجا

در مغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهرسو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از ین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون بقلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مأمور بکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسخیر
و تدمیر سرکشان بلوچستان پیش مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفتم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد بودند در حرز و تحریک شورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشرو را بایالت شیروان تعین و با فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار
مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض بندهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنا برین تسلط عدم روانه و مراد سلطان را نیز که بانی فتنه بود گرفتار
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که با او توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را
با بقیهٔ اشرار که گوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده اجساد ایشان را
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان
فرستاد و طایفهٔ صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه و در بیست و سیم ماه مزبور
خارج قلعهٔ گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند اغنهٔ آن مکان از در قلعه داری بر آمده توپ
چیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه‌گیان از بیم

جان بردامن ایشیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و بهمه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز در آنمکان مقر کوکبهٔ عزوشان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آن شب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار رانده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف پیوسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان درآویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند اما صبحگاهان که
پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلنداختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ گوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه
برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار دریاموجی
در آن بحر جهان آشوب دخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین را بر آسمان سائید

در بیان وقایع سیلان سیل مطابق

سال ۱۱۴۹ سنه هجری شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعده الحرام بعد از انقضای پنجاه
وهفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و از سنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که یحرچی باشی کری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را الحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
وارد چون غازیان را از اندیشهٔ خرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت
مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفرآیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
مراکب خاک نورد آتشین سم را با در رفتار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار
مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دستمزد
آمال او را البرز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور گرد

در ایام

درمکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان ابراج
آسمان افراختند و درآنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب تورنوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفراثر جمع آمده بودند دست
و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طغرهٔ غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده و الاگشت که فوجی از غلجه به عزم دستبرد
بکنار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مأمور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست تا مقرر
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ١١٥١ عریضه از جانب سرکردگان که مأمور تسخیر قلعهٔ بست بودند

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بستند افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپردند اما ز توقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض و افغان عتبهٔ علیا شد که مامورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیهٔ لشکر بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
واردار دوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند نوجی
از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
و افاغنه دادگی تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
وردی بیک باشارهٔ آدمی جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلو صادرات
احوال [illegible] هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را
[illegible] بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ∴ دربیان احوال
[illegible] کار سرداران و سرکردگان ∴ سبق ذکر یافت که از اصفهان
[illegible] بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان

مامور

مأمور ساختند بعد از انکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ و اقتدار گردید محمّد علی بیک سارلولیلو نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّه با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شورابک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود لشکر مطّلع و جمعیّت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر تیز گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کیب در آمد و بعد از استیصال آنطایفه عازم تنبیه طایفهٔ شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ آنجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بتغز نفاذ پیوست که محمّد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شورابک و بتسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیّوم ماه محرّم سنه ۱۱۵۱ امیر محبّت خان و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان که حقیقت اخلاص و مرزبانی او و نسبت با ین دولت ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدّداً امیر محبّت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک بمحراب سلطان بابی که بقدمت و خدمت اتّصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان مأمور کردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات و تسخیر پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار رو بفرار نهادند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایّام سرداری شده باشد نبود که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرّف در آوردند امّا چون پیر محمّد خان که سردار بزرگ بود مردی کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مختص بود بمحض لجاج از سلطان خان جدا گشته و بر سر خاران نرفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و محمّد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا ایلچیانه پیر محمّد خان را کردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ⁂

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرهٔ بلخ

❊ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مأمور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک دادخواه باقی افاریهٔ انجا ازباب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود و لسکنای ایل افشار اختصاص داشت بوروود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و نسخهٔ شارغان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی ازباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان را باچند نفر از رؤسای آن طایفه روانهٔ دربار فلک مدار ساخته و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرهٔ ربیع الاول سه آغرق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت شا[illegible] موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای اوزبکیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از سطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره‌ها را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند با آنکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر

وتوان

وتوان گشته و باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سفناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ و قحت تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آنولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب مکمل بازین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای اَلشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْأَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا را
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرصهٔ شمشیر و آنسرزمین را بحیطهٔ تسخیر در آورد لیکن باخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات دهسان اودان که از کا
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور بان
درآویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عزّ صدور یافت مشعر براینکه چون آنسلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و از آنجا که در عالم الی تمکن او براورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت بپردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال بپیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست خود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سردار بسرزمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو غایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان متعهد
و معهود نموده بودند که زمرهٔ افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند انجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و بیمکی را

دروقت معهود آماده کار ساخته بعدازانکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت برمیان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و حریک لکزیه فراه ازالحرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را درازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آن سال خجسته مآل بداخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف میبود مأمور گشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند و ازانجمله برج عظیمی که در فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد ازان بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلهٔ کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و
اسر در آمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهٔ هریک بوزن هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن را بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر
قلعه‌گیان و برج دده که جانب غربی قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هرکس آن راه تنگ فضای پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قله‌اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه‌گیان مظهر
نحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از انکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن ثبات اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشگزک و افغان
ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید

پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ::

ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۵۰

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعده الحرام را
از غرهٔ بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعهٔ سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
... ساعت وکسری داور زرین افسر مهر برسم شبخون عزم دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد
افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری اقلب صنوبر رایت افرازی بهادر
سیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و فتنه
... بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند کذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق نقش پرچم برافراشت

افغان غراب وکلاغ بنغمهٔ قمری وعندلیب تبدیل یافت وطوطیان شکرخا که از شور انگیزی بی
تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکرافشان شدند وافواج زاغ وزغن که در عرصهٔ چمن
برقه بودند بیاد وطن باسند فاخته کوکوزنان کشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مسخر دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم وکواکب از مدارات بروج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز وقلعهٔ ظفر بر روی جهانیان کشاده کشت واز
دیوان قضا صوبهٔ بهار وبلاد سنبل وحصار فیروزهٔ سبزه وقلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه سلطانی ونصب اورنگ جهانبانی بآیین را
برآسمان افراختند ومجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر وزیب به تنظیم وترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر وکبرای عسکر وامرای نامدار وعظمای کامکار از جبا خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم واختر نورانی لباسان ثوابت وسیار بخلعتهای طلاباف والبسهٔ زرتاری بر ودوش آراسته
درحواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه وشان نشستند وایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند وبعد از غنچه کشائی باغ وگلزار نوبت قلعه کشائی
اقبال ابدمدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند وچون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله دادطلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ساخته چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار وسربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در مغولهای سنگ وزوایای کوه وخفایای حصار در کمین گذاشتند وخود نیز آن شب در جانب
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز وزور تنگ شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا واستعانت از ایزد
بیهمتا کرده تخت از جانب برج دده سوران انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند

واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آورگشته تا مستحفظان آنجا بخود مسپرداختند برق قلعه استیلا
را در آن مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی
بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مرحم توام
برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغی
یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که درکمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای
مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه
و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با
قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه ذکوراً واناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهائی
را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام
اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کرد
روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ
خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل
باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد
با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و
سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ بابا ولی مخصوص
بتشیم حضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره
مند [illegible] بحر جامعیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان
[illegible] آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و ما یلی
[illegible] و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان
[illegible] از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس داشت

دررو

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن شهر از کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکهٔ رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بحر شک و لبت و زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجهٔ هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ❊

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلّی ❊

سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از حضرت قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای ایندولت از راه بغداد وارد اصفهان
گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته بپیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان
تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای
کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم درباب سر مذهبی حضرت امام جعفر
از اعلام صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بامام ائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام
نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده
بودند که عذر دو ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند سرانجام
که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام
مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه
دلایل براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه برانچه بسوالف زمان بایلچیان روم عطا
میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و
محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان
خان بیگلربیگی را بجابات تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه خصت نهضت
ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ❊ در ذکر بواعث توجه موکب منصور
بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل قبل ازین بنهجی که بنگارش
یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

علیم

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بنا ناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در خصوص صوبه داران تاکید جسرانه و فوج ارسال گردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران است بسفارت مأمور و پادشاه والاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل
آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آنطایفه بجانب قلات و غزنین مأمور گشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد ممالک تجاوز نکرده سامان
جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی ملحوظ
دارند سرکردگان لشکر منصور قزل کمانک چهار زنجی قلات را تا ستمهای کوهستان آن ناحیه تاخته و آنجا
باولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال
معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مأمور و مانع عبور و مرور آن فوج منهور نیست چون غازیان
بنابر اینکه مأذون نبودند که از مقام معهود قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان سدهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنجا لبث
نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را از رخصت
انصراف داد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر گونه جوابی
که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

از راه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص در دانه آنمرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محخور که حد مملکت ایران و هندات عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مأمور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون فر از شدند کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه مایچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیابخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی ساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته انمراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پای درآمده و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سر فراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند آغزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه
خان و رحیم دادخان کوتوال ان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز
شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

[illegible] لیان

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مأمور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنک نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز پیش با زدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مأمورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و باشمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداى أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال مبود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورگشائی قاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مأمور گشته بود متمردین را بتنبیه و قلعجات ایشان را تصرف آنجماعت را بجوزهٔ اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریک کار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر درخشندهٔ

متقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه اوراقه جواب میرسید و نه رخصت ایاب آنها احدی
ازیساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی
شد درخصوص سد راه فرار اشرار آن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاه داشته و بجواب نامه
نپرداخته اند اولاً در آن باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگاهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون نهب و قصوری که
از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بجا
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و بجا
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از ل
یگانگی که بین الجانبین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که بجز جبهه‌سائی قایل
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که ول
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم رای پادشاه سلیمان خصال سازند

بعداز

بعداز ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بجانب
سرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چهاریکار و بگراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پرآب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سغناق و مساکن ایشان را بپامردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سغناقات خویش را مستغرق ظلمات آندریای آتشین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی آن سلسله
بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر سپهر مرکوب برتر
همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر بستان جنت میزد افراختند افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق
ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور

حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه بیست سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقاتهای مستحکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقاتهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف
و رجال ایشان را عرضه تیغ بلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر قراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنج فرسخی جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشه دستار
روزگار ساختند ** در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار
سفلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران ** چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را بیدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بروفق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آنزمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او صادر
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود بهمگی اسبهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان
دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده
نصر الله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده
بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصله نیم فرسخ
قباب بارگاه عزوجاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم
منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند ❊ در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه

ناصرخان و تسخیر پیشاور ❊

چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
در حدود پیشاور رسلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باردوی
همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک بتیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم برکاب بضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور به ۳ چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسروقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته تهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچه الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحه ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا
گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه مسکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولا شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان از حکم
شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند تا فی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه راکمین گاه کین و
قرارگاه تفنگچیان کمین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دستگه رزم را بدلیران کار آزما تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شده بی قصوری از این قضیهٔ پرشور بمیان
عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار
گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان

بتادیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون
بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تایید آلهی یار و مددگار باشد بر وجه یکسان و کار سخت و صعب برو
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه میر را مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس
قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه بگ
سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پوترس کوهی
لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عزوجاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل
معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش شان فرستاد و
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
بانفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع با عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو تحول و موکول

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آنولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت قران بود مجدداً بصوبه داری
کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متردین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند :: در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از
آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل براینمضمون که چون نواب همایون ما نیز که ایم
آنحضرت نیز از دودهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا
برانکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما این
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع اسنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم سال را بانکه نگاهداشته بجواب نپرداختند از قراری
که معلوم میشود جمعی در سرزمین آندولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را برین امور مکلف
می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آندولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد
ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند ان شاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند انچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنا بر
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم

۲۹/ تیرال

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان از شاه
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
درانجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر شکار را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب
والا رسانند وروز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد در وانهٔ تهانیسر ده کروهی گشتند
وروز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصرالله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال خجسته
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیران
بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر وزنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شترباشیرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع وعرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز ورفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رودخانهٔ فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان همواری مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانهٔ ایشان نمودار بود بادپیمای جهان نورد را صبا رفتار ساخته وبلشکر ولشکرگاه ایشان

نفر

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که بعمده
دارچند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمدشاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه همه
جا بفاصله نیم فرسخ کماهیش اطراف اردوی محمدشاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند تا باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه
پانزدهم از آنمنزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر یکران کردون نظیر ساخته با جمعی
برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمدشاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمدشاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمدشاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بالفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و برفق امر اقدس
نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان که آگاه
میشود که پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور
آماده جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص با دسته
و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را سه دسته کرده با توپخانه های سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند اینمعنی محرک عرق حمیت محمدشاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمرالدین خان وزیرالممالک و بقیه امرا
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه بنیم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا تقورخانهٔ خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را الصیانت اردوی همایون مقرر و سرو
برآراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صعب نصر الله آهنگ
میرزا و جمعی از خوانین با مدار گشته تو بهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تعابین برق
نمیشد در تحت لوای شاهزادهٔ والا تبار گذاشتند و رایت آیت نقشمند یفرح المؤمنون بنصر الله
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانه جلو متوجه
میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم آوردگشتند ❊ زبس تعداد لشکر بیکران بود ❊ سرانگشت کواکب
خون چکان بود ❊ برون رفت از هجوم صف کشیده ❊ مژه بر هم زدن از جنگ دیده ❊ شد از
آمد شد مرد سپاهی ❊ غبار خرمن مه گاو ماهی ❊ فلک چندانکه دامن گشیده ❊ سرانجم نوک نیزه دیدی
غریو خم رویین و لوله برچرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کلکون پرند ساخت سپهر را شفق گون
ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان
قوایم اسپان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان بر فتیلهٔ
که سوار مانند تفنگ بند چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میگشاد زبانهٔ شرر برق هستی خشک و تر میکردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نارٌ حامیة وصف حال میکرد و
زمین از کرّ و فرّ سواره و پیاده تفسیر اذا زلزلت الارض زلزالها میگفت صفیر تیر صدای
فاتبعه شهاب ثاقب دردستی جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکاد

البرق

الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفرّق جَعَلْنَاهَا
رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ
برهان قاطع بادا میرسانند لراقمه شد افروخته آتش رزم و کین ٭ ز خون گشت گلگون
سرای زمین ٭ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ٭ فضای جهان گشته چون شب سیاه ٭ ز نوک سنانهای
خارا گذر ٭ شده چشمه چشمه زره سر بسر ٭ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ٭ شده پشته بر پشته چون
کوه قاف ٭ ز بسیاری کشته و خستها ٭ در آن عرصه خالی نبد جای پا ٭ تا اینکه سعادت از لشکر هندیان
روی بر تافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در
هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و
مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور
خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت
و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و
اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از
خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر زنده
بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی
خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند
و خزاین بیحد و مرّ و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با
غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از
وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخته بتسدید راه فرار
هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور تا آن پادشاه و بیچاره نگارش

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت یگانگی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی
هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود بهمان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه
دیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ابلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجاکه دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی لطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان درخور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بعسکر خود مراجعت
کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت اتحاد آن
والاتبار خیمهٔ نشیمن پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده
بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری
بجانب دهلی که شاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی فرض شد
بیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی لباس بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه

سلاطین والا آئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز درمیان همان قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ اقتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافت سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شطر امداد و رسم و داد است به مقتضای رابطهٔ ترکمانی دربارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل معرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین باعشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از انها در چید اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آئینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۱ هجری

چون افواج جنگ‌آوری شتا و سپاه سرد مهر زمستان ساکه با دیمایان عرصهٔ جهان آهواری اسفندیار اسفندارمهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری کلاه از غنچه و دسته برگ عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از

از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز تیره دستان برداشته میان ستیز خست بستند قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند دلیران حنا شوکت گلستان و دلاوران صنوبر بلوای گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حسرت زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا با تشی که خود افروخته در گرفت یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرور روئی زمانه در آورد در روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر نزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز در دور رنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولوله و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از جند منصور که در داخل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان اخنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا اصدار شد که جمعی از دلیران در دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح کاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید اثر سر کین سرور بر البلباس سرخ شفق آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک بر آمد خسرو بهمال با هیات خشمگین و صورت سهمگین سوار گران جهان پیما و خنجر گذاران سینه داره بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام

ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران افواج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع
اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عَالِیَهَا سَافِلَهَا گرفت
و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نرّ و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمهٔ سار لطافت کوثر آب میخورد
فوارهٔ جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چار آسا باتش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست کشتند و شرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیر الی مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرصهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیّر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بزبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لکدکوب جنود قهر و آتش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
و پادشاه والا جاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
شنید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

ربا چهار صد و هفتاد نفر رقیبه بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدره سراپرده کورکانیه را نجهه شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیه اسباب سور و از آنجا
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص ابر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر و تا یکهفته ایام ولیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و گاو دهائی منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین ان سلسلهٔ علیه خضان مروارید دو فرتین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والاتبار ساخته چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده بپیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع
شد الحاصل درعرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان
بعلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رد نمای جواهر شاهوار آن باقی نیست
و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لک و هر لکی عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بخزانه دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای
صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب رسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان متحصل صوبه اوده و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

بدلش

پیشکش امرای صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و از جواهر خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و
شایسته سرکار جهان پادشاهی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه کرد ازین اثنا بوسیله
وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشودند و بعلما و رؤسا لشکر که در
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان نقد قسمین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ کوکب افسرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و از تمام مرحمت انجام حکم
ولایات ایران بغیر صدور یافته مالوجوهات سه ساله ایران عمو باتخفیف مقرر گشت و در روز [illegible]
ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان بزین زر
عنایت و مجلس خسروانی آراسته محمدشاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت
سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوستان زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تشریف کردند محمدشاه بعد از آنچه سر با افسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شدم
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال مییابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک
محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه
داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و در همان
مجلس همگی امرا و اعیان گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس والاجاه ترغیب و دلالت

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
نازکی کلههای محمدی ترا این محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام عطا
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور و ارسال یافته محمد شاه را ابراورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوائم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه از منحرف ساخته بهمه جار و دخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصود و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه سفینه ها
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر زرف را
برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند

لهذا

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر وکشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ ومقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب ومهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنجد شود
ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز وشان روان ساخت وفرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون وفرمان همایون در جواب او بنفاد مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه واعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی ونقاوهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکن او وخیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس نمیباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمانبری
پیش آیند فبها والا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوة بفعل خواهد آمد وبعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
وانصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم وروس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار وعریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان قبلی ایلچی روم در سیواس وتوقف
رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک
چرچچی باشی را بسفارت روم وسردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین ومساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف وچهل هزار نادری باشد
جواهر ومرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه وارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم ومعادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال ودر بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند ونیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

ومیدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله او وارد سرخس و المبارسخان از
طرق به پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم المبارس گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه قاحلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و انگندن شورش اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار رنجه شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما بهانوقت داروغه آنحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه منظر المبارس در
آمده متصور آنکه گروه کوکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار
می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بجانب ارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصه شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنه یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود ماضیه
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهانگشا
آرا بتادیب آن جمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعیین فرموده اکثر آن طایفه پایست سلسله
پاداش عمل و کردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا

تمامی سرکردکان و سرخیلان افاغنهٔ آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات بیکران کشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت کشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانههای بزرک روانهٔ هرات ساختند صوبهداری کابل و پشاور بحکام کان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق مهام آندیار ساخته عازم سمت سند شدند

ذکر بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آن نواحی بجانب ... و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ کیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که سند و ولایات مسخر کشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنک کفران را از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سرباز زد چون محال سند از ولایات کرمسیر و بنازکی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورکیر کشته موسم زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر کرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی خان بیکلربیکی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام ما بین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با عرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود پس رایات جهانکشا در هفتم ماه

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنکش و دیرجات روانهٔ سند و در بنکش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهسانات صعب بود
بعنایت آلهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار دید
اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت بار و ساری دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد
هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش زنجیر کشتی را
بنابر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده
تمامی قلعجات آن نواحی دعرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری در جا خود قایم شده
بشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمهٔ آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اولاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و
او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را از
بدرور عایا را گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را تعید بازوی نیازمندی و همیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلار کانه

مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار از مفاد و ما ینفعکم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده به تنبیه
او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و سپاهی در شب شنبه بیست و پنجم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه آن طرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریش درون
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عاقبت خود ساخته جدیو جهانبان روز شنبه هشتم آن
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم به قعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تائید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیده مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده
مانند مرغ لکنده و طایر پر کنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهباز
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه
پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین حوادث
آشیان خفض جناح گریز در راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آن طایفه دست بر دامن استیلا

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهت یک کرور تنجاه در تحویل گنجوران کنوز عامرهٔ انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم
جبن همراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح

دربیان وقایع پچی ئیل مطابق سنهٔ ۱۱۵۲

و فیروزی وارد دار کاه شدند. سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنهٔ ۱۱۵۲
هجری نبوی صلعم . سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنهٔ ۱۱۵۲
تربیع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خداباد چمن باشد مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی
هجران میبود با هزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در حسرت
دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با نامهٔ
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردیده و ساحت
گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شده و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که نمازنگران صحن چمن و نعمانیان دار الملک گلشن بودند سر ستبن
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و از هار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمانبری
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز اقبال دولت نادره از پرتو انوار تایید آلهی روشن و بر ساحت
حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هریک از گردن فرازان که با این دولت
خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز همین
مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جای بشند درینوقت که خدایار خان اکبر و اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت در آمده

بحکم

(O.P)
V۹۰۱.۱
H4
1388

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار البته قسم انقسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و عامهٔ ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بلغز انجاح
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه با ایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آن مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کیج و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه گشتی برآمده مشار الیه
را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او تسلط و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیج و مکران توقف دارد حکم والا نافذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور العرصهٔ سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان
میوهٔ کام رس جهانبانی که گلبن باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر تبه مزیت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
مسعود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن
بوم و بر گشته چاشنی بخش ذایقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش
ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ❊ در بیان انصراف موکب
همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت
نزهت بنیان بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران قایم بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ اسطابق پچی ئیل اعلام جهان
گشا بعشرت بیکاموانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیوی و داور و روشال

(G.P) V۲۰۱:۱ H4 1888?

وقوشچ من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر جمن خوبی را که در یکفرسخی نادر
آباد واقعست مضرب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر ممکنت از هندوستان از تاریخ غره
صفر ۱۱۵۳ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون نجی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آنطایفه مسدود میگردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و جونکه
کهدستان بیکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بودن رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قراتپه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سه شنبه سیم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند

برآن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فر و تخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت
و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
درکمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید تا روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار السلطنهٔ
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی نقرهٔ
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و
سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی انیمقدمات شاهزادهٔ گرامی را
بانصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کازرگاه که از متبرکات مشهور آنولایت است
نزول و در روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپهٔ بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و بازوبند گوهر
نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

شده

(O.P) V2:1:1 H4 1888-22

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور تقویشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک باخلاص کوشش
نقدجان را باخته بود کهدانیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بکید سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور سیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هریک دوسه هزار من بار برمیداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیهارا از غله و ذخیره پر کرده توپخانه
والانیز نقل کشتیها نموده اژدرهای آتش را با غله و ذخایر بجیحون قیاس از روی آب روان نمایند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلیخان
را نیز بسمت شرقی آمویه مأمور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید
بعد از عبور علیقلیخان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

دربنادره دبخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام آن شیر شکاران معسکر شاهزاده در بنادره
در چهار شنبه بیستم ماه جمادی الاخر چاره جو تقرار دوی کیهان پوی شده بحکم والا درعرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت
سرجسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آن ماه آنحضرت با علانان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عزو شرف و بتلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
شده یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آن مدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و تمکین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از ملاحظه جمیع
رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شأن مقدس گشته
رخصت انصراف یافتند خیمه و منزلی که بجهة خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و در روز چهارشنبه
شنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از منزل کوچ کرده بیکفرسخی بخارا . وارد دوی محتشم

ابوالفیض
۳۲

(٥.P)
٧٩:١:١
H4
1888…

ابو الفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابو الفیض خان انچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نفاذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیهٔ نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جدٍ بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض خان را
با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود نشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اٹک را از حد تهتها و سند و تا
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اطراف
آب اٹک و سردار مزبور از این طرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر**
آن دیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دستفرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آن جماعت کمنونهٔ ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دستبازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن مملکت بکمال تعلق داشت لهذا بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود دیخواجه قلعه‌یی که تا سر چهر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

بشد

(O.P) V2:1:1 H4 1888-

بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب
سواره و راه بوزد و وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با نتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد و سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسر بازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفر قرین به
مقابله یکاورانجیر عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند
دیوار شکسته که بهلوی لطمهٔ سیل از پا در آید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بر تافتند
دلیران جرار بتایید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را لقمهٔ شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیار
به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردنکش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و آخر سه توقف و روز سیوم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا شوق دیدن نصرالله میرزای
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا با نتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم

شعبان موضع مشهور بدیوه بوینی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال راجمع و در
قلعه هزاراسب که تا دیوه بوینی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سری بحکم قتال
و دیوه بوینی را اغورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زایده را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و بمفرسخی قلعه را مقرار دوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی مزبور باک
جلادت پیشه و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رو به حزم دوری می‌نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تخت گاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بعضی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازیهای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قفا
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته بسیاری از آنها را گرفتند و تقیهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فراز سر خود را برگرفته بایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگ گاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار

(G.P) V9:1:1 H4 1889.24

ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلو ریز جمعیت آنگروه تکاپو
انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و تقیهٔ آنجماعت که در جل ایشان تاخیری بود داخل قلعه نگشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیار با سرکردهٔ آنجماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را تتمهٔ شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان
در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم و الاچند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه هر یکی را عرضهٔ شمشیر

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از روسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهرخان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه با وجود حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود سر بجانب قلعه کشکنی
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب بمعلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در برابر تنخیر
همایون به حکم اولاکر ازدر دیدند و چون سابق بر این الیبارس تقاق وارالکس فرستاده استمداد کرده ابوالغازی
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم و
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان گشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان تر و از آب تند تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کارمی جوانان
اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

(ف.پ)
V۹:۱:۱
H4
1888

بأمور و محصّلان شدید از کمین جبلال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهریک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله مرخص کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اُسرای خراسان بهمه جهته دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آن جمله چهار هزار نفر آنها در قلعهٔ خیوه میبودند بارگیر و دواب بجهة ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا دادند قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوّال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از آنجا رایت جهان گشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنجا و حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلّی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر تربت سرای آنکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان
نعل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع بر یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل [?] در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ [?] بعض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین به پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیما بین دولتین محدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود [?] سال باینده دولت روزافزون مسلم
شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق [?] بود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود
این معنی را مغتنم دانسته برای مزید القیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها [?] از

(G.P) V2:1:1 H4 1883?

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند و غیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مامور بگرفتن تقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر و آفتاب عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قاتغان سکنهٔ کولاب اوّلاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سرداران خیالات باطلهٔ ایشان بی پرده آن جماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب شان بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه لگزیهٔ جار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ کین در هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی کشا بالحکم والافوج فوج بهمراهی آندریای آتشین موج روانهٔ آنسمت شدند و دارا ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ منزل علیاباد خبوشان مضرب

الویهٔ عزوشان گردید • دربیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴ شب
سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام
چمن یعنی لاله را که از بندوق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو آسای
که بزرگ داغستان چمن بود دیگربجی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برطرف نمود
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کردار دودی خنغرشعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسلطان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه در چشم سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکردند تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود به دوازده
روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده می شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیکفرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر اعتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنحال عریضهٔ خوانین و سرکردگان

کشور

که نامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر براینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه لگزیهٔ جار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت همسر
کوکب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در یازدهم
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی پیر باشد
استحکام داده هریک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بجوار رفقا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لگزیه بود و آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بسیار سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهورست بدینه آغزی
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قله‌اش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام بروز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض
قتل درآمدند و تمیشب باشند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده
هرچند لگزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صدتن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید الهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
x x و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عزّ صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکریه جار و تله مجادله و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را قید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که سکنای آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب به دویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از حاجی
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عزّ و شرف گردیده از آنجا از راه
سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمی بود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری می سپردند آن راه را از طریق معهود طی کرده در محال
سواد کوه از پل سفید گذشته ما بین زیرآب و بهجال نزدیک تعلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در و سیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کمین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را آتش داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو جهان
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود و خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

(G.P)
V2:1::
H4
1888-

وبیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبر دار گشتن فدویان رکاب آمد غاییشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیر انداز قضا گشاد یافته بسپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده یُرِیْدُوْنَ لِیُطْفِؤُا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامیشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال در صدد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری عازم قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض خدیو والا گهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ آرال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی او میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آن مملکت مأمور و محمدعلیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزاده ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق کث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرافیطاق با جمیع علما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مسکن
ایشان در بستهای داغستان است و بجد و جهد و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا باشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن تحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن ییلاقگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان اکنون دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خراک
چیان را بتنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خراکچیان را تا ملدی بدیعه راه بود در مقام تلف
ما بین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بعرض تلف
درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طائفهٔ اوار
بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای خان باکوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیه قرافیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چیلیغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قرافیطاق
گذشته و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قرافیطاق بتحریک اوسمی از میان

جعفر

(C.P)
V2:1.1
H4
1888

جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگناهای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و وصول
اینخبر مروحه جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آنسرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون غرّ صدور یافته محصلان تعیین شد که از حدّ تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله جهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان داخل
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حدّ ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند
که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده تهیهٔ اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقاً اتفاق
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت نائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
نائمنی باغوای آقامیرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقامیرزا در ازای صدور اینخیانت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمدشاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نیف نام ایلچی افندی

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که " مراتب اعتذار از
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
بل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است و حد و سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفه
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ الفت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوح اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دو
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی
بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نکرده و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
[illegible]مان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب ملک الملک

پیر ایران ۳۴

(G.P)
V2:1:1
H4
1888

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه درچنین موسم زمستان که برف وباران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
ازدست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید وآبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم وکوکب در موکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که صحرای مغان نحوی که سابقا ذکر یافت
شناعت سب ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد وفرمان شد بخطاب همگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
وحکام کرام وسادات عالیمقام وعلما وفضلای گردون احتشام واهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان ورؤسا وسرکردگان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور سکنه
ومتوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی ومستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی وعنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد وشش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی وریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زنا و دو جزء سمرنی کرده بنای سب ورفض
گذاشت وباینوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام وکافه خاص وعام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده واقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول وحقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون وارفع میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده از رفض وتبرا ابترا وبولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار وپرتو اندوز انوار حضور

مهرآثار بوده تحقیق و استفسار فرمودیم بکلی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایهٔ پوشش تشریف نزول آیهٔ کریمه
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن نیز بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته‌اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده‌اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز حسب الحکم آن اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بل محبت و ولای آن چهار رکن رکین
دین مبین متشبث گردیده‌اند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین
داده تعهد فرمودیم که عهود حسنه معهوده را با اعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و انطلبیا بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که

نموده

(G.P)
V2:1:1
H4
1388

مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در بن وقت که ساحت دربند مطلع ماهچه
رایات فیروز رسند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتاکید از برای استحکام آنکار و تطمین
خاطر حقایت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بحد یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنا
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ❊

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۵ ❊

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین زنگار رنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار بالکلیه برودت از دامنستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای بهمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و التیاق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذراند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و بهجت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفاپرور و برکه‌های خرم فزا سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن بهشت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولا تنبیه اشرار طبرسران
وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و انچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و شقاق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بمتانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته قلعهٔ
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود متحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او ارمتوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران چپل ز و خصم افکن و

V2:1:1 H4 1883-22

وبها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعهٔ بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی قراقیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند ویران و کوهها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و روسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشأه بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی

ایشان تقصیرات آن طایفه با غماض مقرون و والیکر برابر طبق مسئول آنجماعت با بوالمحمد خان ولد الیلبارس
که از رسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و ایالت
والی مزبور را با رتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً
شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و تقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار تکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماما کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آن طایفه بر وفق فرمان همایون تعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک باعصمة الله قبچاق و سعید شور
غانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام ازبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته
وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد بر آورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان
و الله وردی بیگ و محمد بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

باتوپخانه

(G.P)
V9:1:A
H4
1889

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار زمین
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشته کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب
نمایند و چون بنهجی که بسبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال ستم ستور دلیران و دستفرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقاهی و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آن حال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در نیوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان را با طاعت او مأمور ساخته

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرا می‌بیخت و
قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگذاشت گویا گردش آسیای سالیان
گردون سپهر چون محتاج چنین ایثار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضه اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید **در بیان سوانح**
تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانه حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن افراختند
لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت تسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصره حصون بساتین
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غائله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود و سایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخاستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضه فائض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخانه یکرنگی نوشتند و جیوش برخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا
که دشمن جانکی در گلشن میبود و شوک سنان شوکت شکستند جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای

ایام

H4

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان گرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد
دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شبکه
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان‌سا گشته وارد چهار فرسخی سننج شد و چون از ابتدای
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه‌گشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلّی
و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلو چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آن سمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا با باقی شاهزادگان
و زواید احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و باصد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید
همایون بغز نفاذ پیوست که غلات شهرزور در حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
چولان در شهرزور آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور و فرار سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و علمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز درنگ و بعد از یکهفته که
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بار بر جان قلعگیان نازل متزلزله نوازل مساوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و پنجم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده ابواب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش خاقانی
از باب پورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی سپاه
بضبط قلعه اربیل که از قلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تصرف درآمد

درنگ

(C.P.) V.2:1:1 H4 1888.2-

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر برانکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبد الله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بهمین معنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حالم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی محط سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برود خانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و خمپاره چیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات قلعگیان شعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و دربار
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجاکه اطفاء شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میمون بود قبول
این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب مو
حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال ایندولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند آنها در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و بعطایای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره سر بلند احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند کشتیهائی
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار
الانوار ابو حنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علما ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

معروف

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیهٔ غرویه
مجلس مذاکره و انجمن مجاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند
وثیقهٔ مشعر بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانهٔ مقدسهٔ غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و
شرح وثیقهٔ مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این نمیقه آن است که چون بعد از
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین
مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ
وافی هدایهٔ وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰاجِرِیْنَ وَالْاَنْصٰارِ گردیدند و بعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفهٔ اول
ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ صدرنشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و
بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود مناهج مناهج التیام و ایتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ
ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از ان بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسد اللسان از نجفت
ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان انواع
فضایع و فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در
فرنگ و باقی ولایات عرضه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و
همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروز می آید آهنگ کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان تابانید
تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازوی
تایید آلهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نموده
آنچه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران
را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هرکس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما اختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان
را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران

باید

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب
و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و منهج
خلافت خلفای راشدین را ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبهٔ تشفق
آلارا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز درازای آن یعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده‌اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میرحاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیرحاج ایران تالی امیرحاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میرحاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و ا[براز]
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات با آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت د[ر]
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فسا[د]
و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و معاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهما[نی]
وارد آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ سوروقی طی نمایند در ینوقت که در نجف
اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند باید که
مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لاشی کدو[رت]
و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین
علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین حق خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ او[ل]
ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر
رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب
امیر المومنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین

والانصار

H4 1888

وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ آیهٔ دیگر
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ خلیفهٔ برحق و رابطهٔ مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه
اول در شان خلیفهٔ رابع فرموده لست بخیر کم و علی فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
فرموده که لَوْلَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از این داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا تبرا میجوییم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه بسمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و
مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
علیه الصلوه والسلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
ورسول و اکابر دین ازو بری در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی باجبار شدید
البطش والقهر خواهد بود و عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که باجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی
ومغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت
محمدیه و برادر دینی اند بریکدیگر حرام است ❁ **در بیان تذهیب گنبد عرش**
فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر
طلاکاری قبه همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد
عنایات گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت گوهر
شاه بیگم والده شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
گران بها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غره ماه شوال
شرف اندوز طواف روضه ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی
حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
تکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره بازداشته
روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان مضرب خیام عزوشان ساختند

دربیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود دامغان حیدر بیک افشار سرکرده جزایرچیان را بایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عزوجاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح
قضیه ابراهیم خان ظهیرالدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و بایالت آذربایجان فائز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجهول النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا در میان لکزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بغوا لیها

وح الم و ز دائم ملل مقبول
ن تحقیق یافته عقاید اسلا
ام و ائمت حضرت سید الا
ت دینی کند او از دین حنیف
و در عقبی با جبار شد
تنج اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران
ام و ائمت حضرت سید الانام
از دین و محروم از شفاعت
عقبی باشاهنشاه علی الاطلاق
هب اربعه میباشد مسانی
اسر فریقین که مسلمان و امت
کنند عرش
چون قبل ازین حکم جهانیون
ن و مامورین برونق مقرر
ب و فرانجام داده همگی موه
د از سرکار آسمیه سیرت گوهر
هزار صد هزار نادری تحویل داد
مه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
معلی گشته و در غره ماه شوال
علیا و ستر کبری بانوی
بیست هزار نادری برای
که بایا

وکوه وجنگل متواری میبود دریتوقت که لوای ملک فرسارا متوجه روم دید سام مفتی بریده را
هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده وجمعیتی نزد او منعقد شد
درمقام تحریک اهل طبرسران ودربند درآمد از آنجاکه عوام کالانعام را ازکنه امور خبر و وقوفی از
خیر وشر ونفع وضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجا
باهالی شیروان ازجانب ایشان آمد وشد کرده تا آنکه اینمراتب را محمدعلیخان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده وچون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدرخان نیز از موقف اعلی
بامورگشته بنابراینکه حالت اهل داغستان ودربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
نموده بود درمیان شماخی وشاپران حیدرخان راگرفته محبوس وبعد ازچند روز مقتول و
اموال اورا غارت کردند ومحمد ولد سرخای باسام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکو
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند واهالی شاپران وطبرسران نیز طوعا وکرها متعلق
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینه
دیرینه ازین دولت والادرسینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را یکرو کردند از
جماعت مغانی وغیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قیرمن اعمال دربند میبودند جمعی ازافشاریه را که با
ایشان مامور بودند گشته قلعهٔ قیررا بتصرف لکزیه داده بسام ومحمد ملحق گشتند محمدعلیخان بعد از
واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت ازمرحله
دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کورکرده روانه مغان نمود وخود
قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که درایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار وباحاجی خان چشکزک بیگلربیگی گنجه درکنارکر توقف وشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی اردو
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور وفوجی از غازیان اینرا بمعاونت عاشورخا

یعنی

(ت.م) V۲:۱:۸ H4 1888

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصر الله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در بیست هشتم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بتشرف تقبیل بساط اشرف فایز کشته فتحعلی خان افشار چرچچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شوند و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد کردید و بعد از ورود فتحعلیخان روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با تیپ و نقارخانه و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنک کشته فتحعلی خان و عاشورخان نیز سر راه بایشان کرفته جنک در پیوست و بتایید الهی سرپنجه صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان کشته هزار نفر متجاوز بسر و زنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخای زخمدار و با لقیهٔ السیف فرار نموده و سام با معدودی بجانب کرجستان کریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقتوپر داخته در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستکیر کردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میکردد

دربیان طغیان وعصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او

چون در حین توقف موکب جهانکشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آنسمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی که از سفارت روس برکشته در درکاه معلی میبود بسرداری تعیین و بجاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله بشیهای خاطر کرده بود جمعی از سرکردکان باغواد تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و

صدد لرفتن محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان از معنی واقف و خایف گشته و بر شتر نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با تمات محمد
حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی قلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده و در تنگه عشرت طراز شیراز بتمامت اعمال و مورد قتل و نهب و اسیر و تقر
شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان میبودند
رساندند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریه استراباد و تادیب آنطایفه بسرپنجه طالع بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی
در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بسبب سوء سلو
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان که از
حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته والد محمد حسین خان که از
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار
بعهده بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردید و ما تور
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیما بین بعضی از جا
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خا
نسبت بجاه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت د
سپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمو
که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغو
مینمود

ویلا بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور

(O.P) V۹:1:۱ H4 1888-2?

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن شاهزاده گوچانیدن طایفهٔ یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارک کار خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند ❊ در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۷ سنهٔ هجری سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعهٔ پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سر عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنهٔ کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوا ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از هار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند و در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در فارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاهزاده اعتبار کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و نقد جلادت را بزرکانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق سر عسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بباقی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان صدار یافت که متعرض رعایای حدود و سنور گشته آسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نماید و بسر عسکر فارس مراسله با او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست معروض
وس از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر
شده خلاف گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایات
نهضت بجانب فارس افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تلبیس ایمقال آنکه
منهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قرافلقان
فرستاده اینمراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
روتیه نزد احمد پاشای سرعسکر بفارس و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او دست برادران محیل
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمه شکست رومیه و معروض
شده والا شد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکن محمد علی رفسنجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه تملقات
بهریک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند و یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان

والی

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیجی بیگلربیگی تفلیس در مسند تمکین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را استقاق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانهٔ
داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز
گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت
و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیگری کاختیل
و ارایکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان
امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس رایات
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه و تنگز عبور و در شش فرسخی آرپه چائی
در موضع موسوم بخانلقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعهٔ قارص ماهیچهٔ رایات نصرت
آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با زدحام تمام پشت بدیوار قلعه
رو بمعرکهٔ جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری
شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید
پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعین گشته چون احمدخان لکزی چلکای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت
سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مأمور گشته جمعی از
ایشان را عرضهٔ هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد
می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا می را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در قدوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علوفات
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در بیستم
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان ستبای بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و تاراج
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و
تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر نشان و پیرایه تشریف
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی عطف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب
سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه

مزبور

مزبوره و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند * در بیان وقایع
اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود
شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه
رویین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم
مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیاهی در نقطه اعتدال ربیعی ستاق گشته جیوش
قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی را که لوای جلادتش در
خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده برجای خویش سرد گردید و در
یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران جنایع زرتاری
زینت و زیب یافت و قریب شش ماه ییلاق تنکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر خرداد
از حدود تنکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت نارچین از راه میان کوه عازم گوکچه
ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را تخت
روان طی فرموده باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس صحت
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولکای گوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن پاشای سر عسکر سیوم و بقتل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری
منصوب و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و ازدحام شدید
و ترا ز سمت ارزن الروم و قارص و عبدالله پاشای جبه جی با احمد خان ولد سبحان وردی
خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان
و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمتی مامور بجانب
ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه
که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان

ولرستان و کردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه
والدش با بن نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراسته و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و
هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مأمور توقف در ییلاقات
حدود نخچوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر سر مزن هنگامه جمعیت سرعسکر شکند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مرادتپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لیکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنکر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته
نایره بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنکر خود تحصن جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضه تیغ تیز میگشتند
و از هر جهه عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بتدریج بر سنگ با سواره و پیاده سنکر و مطریس پیش داده

V۲:۱
H4
1888

دلیران پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به تمیز فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا برسم شبیخون بحوالی اردوی روتیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عساکر روم راه یافته می
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز بیست
و یکم ماه مذکور باشد چاپاری عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب
بکراولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را خجل نموده کوچ و
بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته وخود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس اجمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از یکطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر روتیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس حقیقت حال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران روتیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده بود
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی روتیه بهم رسید معلوم شد که همان وقت
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد بردن نزاع
نموده عساکر روتیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند و نهبانی
که در اطراف معسکر روتیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آریه چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را برخاک هلاک انداخته پنجهزار

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نمودهٔ
وجمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق آن دولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آن انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عساکر آن
رومیه نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
انجاعت بآندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
انطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و هیبت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست
در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطهٔ یکدلی اند

ایلاتی

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد ضبط و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بمقابله اشتباه حد و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز بشاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر یراق
طلا و باقی نفایس جهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه آنکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت تقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردوی بهشت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عزّ صدور یافته محصّل تعیین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان‌کشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان متفرقه را تدارک و تسلیم نموده
بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس
پا برهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین بر بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند و داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم تسخیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات
جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزهٔ سبزه و بنفشه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
کلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با اظهار دل گرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه نامه نگارش نمودند و ایلچیان فلک‌شا دروان ابر گذاری برای اطفای آتش فتنهٔ کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر منزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان
عازم آنمکان و چند روز بمجالس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم

(C.P.) H4 1884.22

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی
الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از
تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن وغیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند
شدند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی وبید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و
بدولت علیه عثمانی بتوسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز این معنی را مغتنم
دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای
بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که
سا و خلاع زرین مضرب خیام عزوشان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب
پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت
انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت ایران
مامور و با هدایا و نفائس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با
دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه
دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را آ
مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد
کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و
وصورت صلحنامه که از آنطرف بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی انام عیون
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار
المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه لا سیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
استدعای قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت و جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از
آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک افعال قبیح
و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار
والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان تمکین
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول
بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و مخاوف
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافح ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنسایم محبت غنچه گشای انهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و آرامش
عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

اسلام

اسلام بتکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بجانب
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از ان دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ اینطرف انضمام یابد آن
حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و نامهٔ همایون که از آن دولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمساعی
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاد و مصالحهٔ ایام خلد
خلد مرابع سلطان مراد خان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از انجا که اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مؤثق فرموده
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ سکینه ختام مأمول ثانی آن خدیو
اسلام را نیز بحسن رضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم فیمابین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون باصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شده انشاءالله

تعالی این دوستی و محبت در میانهٔ دو دولت عظما و اتحاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت
در سه سال شخصی از اندولت در ایران و از ایران در آندولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذئیل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و انجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست انجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که
مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از بنطرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا تا مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد و قسم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود و شروط همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آندولت تخطی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از بنطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلک
فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام و تحیة

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری شب سه شنبه

نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر شوریدگی بر آورد زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواچیان سار و سارنگ ابواب تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفها با سیم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلتنگ داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشتند فراشان قوانچیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان از دار یتیم غورهای خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا لغرا بگردن افگندند و فاخته را بخاک نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راستهٔ خیابان چمن ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در کل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف گزید و گل رعنا دورویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جنگ کوشکان گلشن از سبزه و سبرگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست لجوش

بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسّنا فیها نصبٌ و لا یمسّنا فیها لغوبٌ روانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهرآگون سپهر حمیت را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان سیرگوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از همین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال اناً اهالی ایران که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و رفق خشن سلوک را برگردانید از آنجمله درحینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرابی شیراز بسرداری کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لگزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور نیز سبب

شدت

V۲:۱:۱
H4
188824

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند
بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند اینمرتبه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود القلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر و ویرانه عزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دیناری و درهمی همیشه در سم بود الفهار صدمی
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه مینخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
با استدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه التقصیرات
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ابهانهٔ زرداری مانند آفتاب فلک

سیک شیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بو میسپردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدندو
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز بدار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در
می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان
میسر نگشته انحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بممالکت و از مملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا شد بیکناهانی را که بجای هر دانکی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بما حصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته
پاپاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینده فعه محصلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام
ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرک بصدگونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سرمایهٔ
اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میسپرداختند مع هذا ازین تقریبات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بحدی اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و

(G.P)
V2:1:M
H4
1888

ومسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رئوس رؤسا
و ضعفای یکسان ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آنجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حرم خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

وسری راکه از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیده وارد و را غارت
کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علیقلیخان چون بکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود میآورده اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند آمدین با تیغ تیز رده علی الغفله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب آنکه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده
کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چپچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشوده
بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از آنکه مطایای حرص و آز را گرانبار از نفایس نمودند روی از و برتافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشته هفت ماه متجاوز در مازندران توقف کرده الله یارخان با جماعت
توخجی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیراصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیراصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطاالله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
و باصفهان آمده قشونهارا نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود جنعلی
بیک وجود اورا در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته اورا روانهٔ صفهان
ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
او برده اورا بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلندپروازی گشوده بفکر خودسازی
افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و رتق و فتق مهمات سرکار خود کرد
و در آن اوان امیر اصلان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
اورا نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیک مینش
مست توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زوار که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
از استماع این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلان خان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنگان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست

یافته

V2:1:N4

یافته هریک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلان خان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانهٔ تبریز و ابراهیم
خان روانهٔ همدان شد و چون امیر اصلان خان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلان خان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانهٔ او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش یکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری مبادی
درخشیدن نمود حسین بیگ برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علینقی خان قندیلی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تتمیم سلطنت و جهانبانی را بان
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیگ جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد اگر
عقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارگ بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد خوانین

در روضهٔ رضیّهٔ رضویّه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار متقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ احدی و ستین و مائه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجه آن سال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و با نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف والوف
هر بیسر و پای تنگ مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده
سفال هر تنگ ظرف را چینی خور خوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و سکرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت ع چون
علم سزنی اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه آتش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی با وطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه آغا غیرا
بنهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ جهه تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلاپور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او و علیشاه مامور نمود و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

دم

(C.P)
V2:1:N4
H4
1888.22

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
این که ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را   چندان امان نداد که شب را سحر کند
با مصدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت‌گیری و کشورکشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از بسیاری واز بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ
خامهٔ اظهار گردیده سرکار صاحبدلی بهر سد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد

خاتمه
شد والله اعلم بالصواب ❊

طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون
فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نورالدین بن جیوا خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۲ سنه ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه آگست سنه ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دیده

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت‌مآب مولوی نور محمد تخلص ...

چو بامداد خدا این طبع شد	فکر سال طبعش کردم ولیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم	بهر این تاریخ گو تاریخ نیک
	۱۲۹۲

فهرست کتب موجود بردکان مهتمم نسخهٔ هذا حسب الذیل

کتب درسیه فارسی

گلستان خوش خط با تحشی
گلستان مع شرح و با فرهنگ
گلستان در متن و حاشیه
بوستان بخط جلی محشّٰه
ایضاً در متن و حاشیه
بوستان چهار حصه تیغی
قواعد فارسی
خمسهٔ نظامی
انوار سهیلی محشّٰه
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعهٔ تعلیم الصبیان ۲ کتب
چهار گلزار محشّٰه
مجموعهٔ فارسی یعنی ده کتاب
دستور الانشاء
مجموعهٔ پنج کتاب
انشاء خلیفه مع انشاء رستمی وغیره
قواعد المبتدی و آمدن کریما وغیره
انشاء هرکرن معه انشاء مطلوب
انشاء ما دهو رام

کلیات سعدی علیه الرحمة
متین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامهٔ فارسی یعنی چهل طوطی
اشرف الانشاء

کتب دیوانهای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشّٰه
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان هلالی
دیوان قعانی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاهنامهٔ تختی کلان معه تصاویر
شاهنامهٔ اوسط معه تصاویر
تاریخ سلاطین دهلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سرجان مالکم در دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمده
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقهٔ حکیم سنائی
تذکرة الاولیا
نفحات الانس معه سلسلة الذهب
شواهد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمدن نامه
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصه علم جغرافیه هندوستانی
هوتژد صاحب کی پهلی کتاب
با ترجمهٔ مرهتی هندوستانی
و فارسی
تکلم المدرسه اردو معه
انگریزی
تمت

(O.P)
V2:1:N4
H4
188822

احسن الدلیل

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمده
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی ابوعلی قلندر
حدیقهٔ حکیم سنائی
کرة الاولیا
ات الانس معه سلسلة الذهب
اہد النبوت

متفرق زبان

در الافعال یعنی امر کی مع
مع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
اصہ علم جغرافیہ ہندوستانی
بوڑد صاحب کی پہلی کتاب
ترجمہ مرہٹی ہندوستانی

فارسی

تا علم المدرسہ اردو معہ
انگریزی
تمت